کارگران همه کشورها متحد شوید!

نامهٔ مردم

ارگان مرکزی حزب تودهٔ ایران

شمارهٔ ۱۰۱۷، ۴ بهمن ۱۳۹۵

دورهٔ هشتم، سال سی و دوم

میراثِ شوم رفسنجانی و «توفانِ» خبری تحلیلی «بی‌بی‌سی» فارسی

درگذشتِ هاشمی رفسنجانی برای جناح نوپای "اعتدال‌گرایی" ضایعه بشمار می‌آید. از شامگاه یکشنبه ۱۹ دی‌ماه ۹۵، با اعلام خبر مرگ هاشمی رفسنجانی ناگهان در شبکهٔ تلویزیونی بی‌بی‌سی فارسی و شبکه‌های اجتماعی اینترنتی هوادار "اعتدال‌گرایان" توفان خبری و تحلیلی‌ای برخاست که در وزشِ آن میراثِ هاشمی رفسنجانی بی‌وقفه و مکرر ارج نهاده شد، از

ادامه در صفحه ۶

نگاهی به: لایحهٔ ویرانگر، ضدِملی و ضدمردمیِ بودجه سال ۱۳۹۶

لایحهٔ "بودجه" سال ۱۳۹۶ که در آذرماه [۱۳۹۵] از سوی دولت به مجلس ارائه شد، از یورش همه‌جانبهٔ دیگری به زندگی زحمتکشان شهر و روستاهای کشور حکایت دارد، یعنی "بودجه"یی که فقر هرچه بیش‌تر و گسترده‌تر مردم را به‌دنبال خواهد داشت و هم‌چنان جمعیت کثیری دیگر از هم‌وطنان را به حاشیهٔ اجتماع خواهد راند، زیرا به‌جای تقویتِ صنایع و تولیدات داخلی و اتکا به آن‌ها، به‌شدت وابسته به سیاست‌های مالی- پولی

ادامه در صفحات ۷، ۸، ۹، ۱۰

فاجعه انسانی آتش سوزی ساختمان «پلاسکو» و بی توجهی و بی تدبیری مرتجعان حاکم

خبرگزاری های ایران و جهان، روز ۳۰ دی‌ماه، گزارش دادند که ساختمان پلاسکو، در تهران، که صاحب کنونی آن "بنیاد مستضعفان" است، در پی آتش‌سوزی گسترده فروریخت و عده‌یی از مردم و آتش‌نشان‌ها زیر آوار ماندند، ۲۳ نفر به بیمارستان‌ها منتقل شدند و از سرنوشت حدود ۲۵ آتش‌نشان خبری در دست نیست. اگر چه به‌دنبال وقوع این حادثه، حسن روحانی، رئیس‌جمهور، به وزیر کشور دستور داد تا در اسرع وقت، علل حادثه آتش سوزی ساختمان پلاسکو را بررسی و گزارش دهد، اما بی توجهی رهبران درجهٔ اول رژیم از علی خامنه ای تا دیگر سران قوه ها و سران سپاه، نماد روشنی از ماهیت ضد مردمی رهبران حکومت در قبال این چنین فاجعه دردناکی است. محمدباقر قالیباف، شهردار تهران، در محل حادثه حاضر شد و بدون توجه به اعتراض های گسترده مردمی در زمینه عملکرد او و شرکاش در بی توجهی به مسایل ایمنی ساختمان هایی همچون پلاسکو، بدون ابراز تأسف و عذر خواهی از خانواده های قربانیان این فاجعه با لبخند بر لب، گفت: "بین ۲۳ تا ۲۵ نفر از همکاران ما از کارکنان، مدیران ارشد و نیروهای آتش‌نشانی زیر آوار گرفتار هستند."

اقبال شاکری، رئیس کمیته عمران شورای شهر تهران، با ابراز تأسف از حادثهٔ رخداده در ساختمان پلاسکو، گفت: "**بارها آتش‌نشانی، اعضای شورای شهر تهران و کارشناسان ایمنی به ناامن بودن این ساختمان تذکر دادند.**"

اقبال شاکری تصریح کرد: "**ساختمان پلاسکو همچون ساختمان علاءالدین و دیگر بناهای تجاری که نه ایمنی لازم را دارند و نه از تجهیزات امدادی استاندارد برخوردار هستند آمادگی ایجاد بحران‌های شهری را دارند.**"

ادامه در صفحهٔ ۱۱

حسن روحانی «اصول‌گرا» و «راست‌گرا» است، او نمایندهٔ مردم نیست!

با نزدیک شدن به موعد انتخاب "دوازدهمین رئیس‌جمهور" رژیم ولایت‌فقیه، در اردیبهشت‌ماه ۱۳۹۶، بحثِ اصلی در رسانه‌های مُجازِ درون کشور تحلیل‌ها و گفت‌وگوهایی است پیرامونِ این سوآل: چه کسانی به‌عنوان نامزد انتخاباتی معرفی خواهند شد؟ این، در دیکتاتوری‌هایی که "نمایش" انتخاباتی برگزار می‌کنند عرفی است مرسوم. تنها چهار ماه به تاریخ برگزاریِ این انتخابات باقی مانده است اما مردم کشور هنوز نمی‌دانند که چه کسانی می‌خواهند یا اجازه دارند در انتخابات شرکت کنند و اینکه اصولاً این کسان چه برنامه‌یی دارند؟

حتی حسن روحانی، رئیس‌جمهور فعلی، هم لازم نمی‌بیند اعلام کند که آیا نامزد انتخابات خواهد شد یا نه. توجه‌برانگیز این که، حسن روحانی در مصاحبهٔ تلویزیونی یکشنبه ۱۳ دی‌ماه ۱۳۹۵ و نشستِ خبری اخیرش در ۲۸ دی‌ماه، حاضر نشد احتمال نامزدی‌اش برای انتخابات آیندهٔ ریاست‌جمهوری را به‌صراحت تائید یا رد کند.

با مرگِ هاشمی رفسنجانی، طبیعتاً موقعیت حسن روحانی و همین‌طور درجهٔ نفوذ جناح نوپای "اعتدال‌گرایی" در هرم قدرت ضعیف خواهد شد. درنتیجه، حسن روحانی، به‌منظورِ جلب اطمینان کامل دستگاه ولایت و به‌ویژه علیِ خامنه‌ای و بنا بر مصلحتِ "نظام"، با مردم محتاطانه‌تر از پیش سخن خواهد گفت. این شیوه برخورد روحانی با مردم که در نشست خبری هفته گذشتهٔ رئیس جمهور کاملاً عیان بود، حتی صدای هواداران سینه‌چاک "اعتدال‌گرایی" مانند صادق زیباکلام را هم درآورد: "... از

ادامه در صفحات ۲

با هم به سوی تشکیل جبهه واحد ضد دیکتاتوری

برای آزادی، صلح، استقلال، عدالت اجتماعی و طرد رژیم ولایت فقیه!

ادامهٔ حسن روحانی "اصولگرا" ...

رئیس‌جمهور انتظار می‌رود که مشکلات و موانع پیش روی کشور را کمی شفاف‌تر، جدی‌تر، علنی‌تر و صریح‌تر با مردم درمیان بگذارد."

حسن روحانی، در نشستِ خبری هفتهٔ گذشته‌اش، در مورد تائید صلاحیتش برای شرکت در انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۱۳۹۶، با در نظر گرفتن تأثیرِ مرگ رفسنجانی بر توازنِ قوا- توازنِ قوا در عرصهٔ قدرت سیاسی کشور- در دو جملهٔ معنادار و با صراحت، موضع‌گیری‌اش را در برابر دستگاه دیکتاتوری حاکم شفاف‌تر بیان کرد: "ما را با شورای نگهبان دعوا نیندازید. روابط ما با شورای نگهبان خوب بوده و خوب است. اینها شایعات است و انتخابات یک فرایندی دارد که تا رسیدن به آن نیز فرصت فراوانی باقی مانده است."

شواهدی مشخص، در کنار بسیاری از مانورهای رسانه‌ای از جانب چهره‌های سیاسی مختلف، گویای این واقعیت‌اند که، فرایندِ مهندسی انتخابات آیندهٔ ریاست‌جمهوری در پشت پرده درحال انجام است. در این فرایند، دربارهٔ اینکه نامزدهای موردقبول "نظام" چه کسانی‌اند، نظرِ علی خامنه‌ای بی‌تردید حرف آخر را خواهد زد، نظری که از سوی "شورای نگهبان" هم بی‌تردید اجرا خواهد شد. تجربه نشان داده است که، بسیاری از "تحلیل‌گران" و "فعالان سیاسی"ای که از هواداری از آزادی دم می‌زنند، بی‌درنگ به فراخوانِ "ولی‌فقیه" پاسخ مثبت خواهند داد و مردم را به‌شرکتِ پرشور در انتخابات دعوت خواهند کرد و با انواع و اقسام توجیه‌های شبه‌روشنفکری، بار دیگر صغریٰ‌کبریٰ خواهند چید و نتیجه خواهند گرفت که: انتخاب بر سر "بد و بدتر" است، پس باید به حسن روحانی رأی داد!

مهم‌تر از آن اینکه، درحالی‌که کم‌تر از چهارماه به‌برگزاری انتخابات باقی نمانده است، هنوز هم مردم نمی‌دانند که برنامه‌های کلان جریان‌های سیاسی مختلفِ وارد در دایرهٔ مُجاز این انتخابات چیست؟ تنها چیزی که در انظار و افکار عمومی به‌نمایش گذاشته می‌شود بحث‌وجدل‌ها و رقابت‌های "برادرانه" میان این یا آن شخصیت قدرتمند در هرم قدرت است. فعلاً غیر از انتقادهایی تکراری و بر پایهٔ سهم‌خواهی از منافع حاصل از توافق "برجام" یا فسادهای اقتصادی، همراه با شعارپراکنی‌ها و آنشانویسی‌ها دربارهٔ ارزش‌های اخلاقی- البته آن‌هم از دیدگاه‌های محافظه‌کارانهٔ "اسلام سیاسی"- دربارهٔ موضوع‌هایی دیگر ازجمله در زمینهٔ معضل‌های اجتماعی، اقتصادی و دمکراسی، قرار نیست به‌طورِ آشکار و نزد همگان بحث و ابراز نظر شود.

"برجام"، که تأثیری عملی بر زندگی مردم نداشته است، محورِ اصلی تبلیغات حسن روحانی است. پروژهٔ امضا شدن "برجام" را نمی‌توان خدمتِ بزرگ دولت حسن روحانی به مردم و تنها به‌هدف جلوگیری از وقوع جنگ ارزیابی کرد، بلکه در حقیقت امر پروژه‌یی بوده است با مدیریتِ علی خامنه‌ای و به‌هدف "تداومِ نظام". البته دولت یازدهم- به‌ویژه حسن روحانی و محمدجواد ظریف- کادرهایی باتجربه و موردنیازی بودند که وجودشان برای تحقق‌پذیر کردن "برجام" و پیشگیری و به‌تعویق انداختنِ بحرانی بسیار پرخطر ضروری بود و به‌همین دلیل هم به‌میدان آورده شدند. ادامه دادن و شدت بخشیدن به تحریم‌ها بر ضدِ ایران و مردم ایران از سوی خزانه‌داری آمریکا، همراه با گسترش یافتنِ بحران های اقتصادی و سیاسی در سال‌های آخر دورهٔ ریاست‌جمهوری احمدی‌نژاد، می‌توانست پیامدهایی بسیار خطرناک برای موجودیت رژیم در بر داشته باشد.

ضرورتِ "تداومِ برجام" برای "نظام" و تعلیق هرچه بیشتر تحریم‌های مالی آمریکا، مهم‌ترین کارت بَرندهٔ جناح "اعتدال‌گرایی" در بازی رقابت‌ها و زدوبندهای پشت پرده به‌منظورِ مهندسی کردن انتخابات آتی است. نکتهٔ کلیدی این است که، بدنه‌بستان‌های رژیم ولایی با قدرت‌های جهانی در شکلِ کنونی دیپلماسی جمهوری‌اسلامی ("نرمش قهرمانانهٔ" علی خامنه‌ای)، تجربه‌یی کارا برای "نظام" بشمار می‌آید. هنوز هم ریاست‌جمهوریِ حسن روحانی و "کادرهای کارآزمودهٔ" درونِ دولت یازدهم، به‌لحاظِ شکل بیرونی، از جانب دولت‌ها و سرمایه‌داران کشورهای غربی پذیرفتنی است. در بین کاندیداهای مطرح شده و حواشی‌شان در این برههٔ زمانی از رقابت، رقیبی چشمگیر- باتوجه به ملاحظاتی که در بالا به آن‌ها اشاره شد- برای مقابله با روحانی، حواشی و تیمش به‌چشم نمی‌خورد و این امری اتفاقی نیست.

توجه‌برانگیز این‌که، عباس عبدی، هرچند با گفتمانی متفاوت، سرانجام به هستهٔ اصلی تحلیل حزب ما در چگونگیِ فرایند "ظهور" حسن روحانی در ارتباط با "برجام" و ضرورتِ به‌انتخاب رسانیده شَدنِ او در سال ۱۳۹۲ - بنا بر خواست و برنامه‌ریزیِ ولی‌فقیه - رسیده است و آن را چنین بیان می‌کند: "نظام، برجام

را پذیرفته و شخصی مثل احمدی‌نژاد نه‌تنها تناسبی با این توافق ندارد که نفیِ آن است. نگاه احمدی‌نژادی نمی‌تواند با برجام کار کند و برجام هم اگر کنار گذاشته شود همه‌چیز به‌هم می‌ریزد. ... من مطمئنم که مطلوبِ سیستم این است که روحانی دوباره بیاید و رئیس‌جمهور شود. چون‌که سیستمی که برجام را پذیرفته، به تبعاتِ آن‌هم ملزم است. شما نمی‌توانید برجام را بپذیرید اما آن را ادامه ندهید. متأسفانه کنشگران ما خیلی سطحی شده‌اند و به عمق قضایا توجه چندانی ندارند وگرنه این بحث‌ها محلی از اِعراب ندارد" [خبرگزاری ایرنا، ۱۲ دی‌ماه ۱۳۹۵].

حسن روحانی و دولت او نتوانسته‌اند تغییری مهم و پایدار در زمینه‌هایِ سیاسی، اقتصادی و اجتماعی کشور به‌وجود آورند و طرفداران‌شان نیز درحالِ حاضر این واقعیت را تصدیق می‌کنند و می‌دانند در آینده هم وضعیت کشور به‌همین منوال خواهد بود. جناح نوپای "اعتدال‌گرایی"، برخلاف ادعاهایش، چنان پایگاه اجتماعی‌ای قدرتمند ندارد تا بتواند با تکیه بر آن، تغییری در توازنِ نیرو در هرم قدرت به‌وجود آورد و با محو شدن رفسنجانی این ضعف می تواند بیشتر شود.

بنابراین، هستهٔ اصلی در مقاله‌ها و گفت‌گوهای هواداران حسن روحانی و اصلاح‌طلبانی از سنخ عباس عبدی، عطفِ توجه به تدارکِ زمینه‌هایی لازم برای سمت‌وسو دادن به افکارعمومی در جهتِ به‌شرکت واداشتن- شرکتِ "پرشور"- مردم در انتخاباتی است که در آن اثری از برنامه یی برای انجام تغییرهایی واقعی وجود نخواهد داشت. درنتیجه، آنچه در هرم قدرتِ "نظام" و با موافقتِ علی خامنه‌ای برنامه‌ریزی شده است را زیر نامِ "انتخابِ مردم"، می‌باید اجرا کرد. توجه‌برانگیز آن که، عباس عبدی برای باقی ماندن حسن روحانی در سِمَت ریاست‌جمهوری، التزام به‌پیروی از نظر دیکتاتور را مطرح می‌کند و می‌گوید: "مطمئنم آقای روحانی قبل از نامزدی مجدد، مسئلهٔ آمدن خود را با رهبری حل می‌کند و این‌طور نیست که بدون توجه به‌نظر رهبری بخواهد نامزد شود."

تجربه نشان می‌دهد که کسانی نظیر عباس عبدی- با پذیرشِ حاکمیت ولی‌فقیه و توجیهِ آن یا به‌قول او "توجه به‌نظر رهبری"- در لفافهٔ گفتمانی روشنفکرانه، در هنگام کارزارهای انتخاباتی، درعمل خط‌مشیِ کسانی را پیش خواهند برد که با استفاده از امکان‌های رسانه‌ای داخلی و خارجی گسترده‌شان (مانند بی بی سی فارسی) به مردم می‌گویند: گذشته از طردِ تندروهای درون "نظام"، به‌جز انتخابِ بین "بد و بدتر"، هیچ راه دیگری در برابر مردم وجود ندارد. جالب این‌که، علی خامنه‌ای در دایرهٔ این خط‌مشی، نه‌تنها جزوِ این "بدتر"ها نیست، بلکه عباس عبدی هایی، با استدلال‌هایشان- حتی با زَبان و اصطلاحاتی سکولارمآب- به‌یاریِ دیکتاتور می‌روند و در هنگامهٔ "انتخابات"ها عملاً در راستای تضمینِ ادامهٔ حاکمیت "اسلام سیاسی"، یا همان "نظام"، نقش‌آفرینی می‌کنند. ممانعت از عنوان شدنِ هر نوع خواستِ اساسی مردمی همچون شعاری محوری در پیش و در خلالِ "انتخابات"ها، مسدود کردن هر روزنهٔ محتملی بر بسیج نیروهای اجتماعی، بیرون نگه داشتن مردم از معادله‌های سیاسی و تنزلِ نقش مردم به نقش بازیگرانی بی‌اثر یا سیاهی‌لشکر در انتخاباتی مهندسی‌شده، همگی، تمهیدهایی‌اند به‌منظورِ مهار تضادهای آشتی‌ناپذیر بین مردم و دیکتاتوری.

نظریه‌هایی که از سوی کسانی مانند عباس عبدی طراحی و ارائه می‌شوند- گذشته از اینکه عملاً به‌نفع دیکتاتوری حاکم عمل کرده و می‌کنند- درمجموع، ارزیابی‌هایی سطحی‌اند که با نگاهِ از بالا به پایین و عاری از شناختِ واقعیت‌های مرتبط با منافع طبقاتی و خواست‌های نیروهای اجتماعی به‌طرزی گسترده رسانه‌ای می‌شوند. البته به مقاله‌یی با تیتر "انقلاب از راست"، به‌قلم احمد غلامی، سردبیر روزنامهٔ شرق، ۴دی‌ماه ۱۳۹۵، که دربر دارندهٔ ارزیابی‌ای بهتر و نکته‌هایی تأمل‌شدنی‌تر است نیز می‌توان اشاره

ادامه در صفحهٔ ۱۰

ادامهٔ رویدادهای ایران ...

چندین دهه گذشته مورد بی توجهی عمدی قرار گرفته اند به طور حتم و یقین همان سیاست در مورد آنها ادامه خواهد یافت. سخنان هاشمی، نکته نهفته دیگری دارد که اتفاقا باید بیشتر بر روی آن متمرکز شد. وی ادامه داد:" وزیر صنعت، معدن و تجارت تاکید داشت که کارخانه "ارج" پس از واگذاری نباید فعالیت دیگری داشته باشد و به طور مثال در رابطه با نمایشگاه اتومبیل یا هایپرمارکت فعالیت کند و تنها باید فعالیت تولیدی داشته باشند. ...بانک قیمت زمین را تعیین می‌کند اما وزیر صنعت، معدن و تجارت اعتقاد دارد این زمین‌ها به هیچ وجه قابل واگذاری نیستند که قیمت‌گذاری شوند، چرا که این زمین‌ها کاربرد دیگری دارند." کارخانه های تعطیل شده مزبور، در نقاط خوب تهران قرار دارند و زمین های این کارخانه ها ارزش بسیار بالایی دارد. با توجه به فساد گسترده در بالاترین مقامات حکومتی که اخیرا هم به طور وسیع بین روسای قوای مقننه و قضاییه رسانه ای شده است، دورخیز برای تصرف این زمین ها برای اموری غیر از احداث کارخانه از قبل آغاز شده است.

موارد بسیاری وجود داشته که کارخانه ها تعطیل و زمین های آنها پس از مدتی به فروش رفت و در آنها برج های مسکونی و تجاری ساخته شد. اظهارات هاشمی به روشنی نشان می دهد کارخانه هایی که از مدت ها پیش عملا تعطیل شده بودند و حالا رسما آن را اعلام می کنند، برای بازگشایی آماده نمی شوند. تبلیغات گسترده لوازم خانگی که در رسانه های مجاز در سطح وسیع شاهد آن هستیم، در برگیرنده برندهای داخل ایران نیست و تماما به برندهای وارداتی مربوط می باشد.

این سیاستی بوده که از دوران رفسنجانی آغاز شد و حسن روحانی نیز مصمم به ادامه آن می باشد. اتخاذ سیاست اقتصاد تولیدی به دلایل متعدد و از همه مهم تر، منافع کلانی که نصیب شخصیت های نزدیک به حاکمیت می کند، سیاست مورد قبول در حاکمیت نیست. اظهارات گاه و بیگاه مقامات حکومتی مبنی بر اختصاص منابع بانکی برای کمک به مراکز تولیدی،

برای کاهش فشارهایی است که به مقامات برای تصحیح سیاست های اقتصادی وارد می شود. در همان زمانی که خبر از تسهیلات به مراکز تولیدی انتشار می یابد، ما شاهد خبر هایی در مورد نفس های آخر کارخانه های معروف می باشیم.

ادامه میراث شوم هاشمی رفسنجانی ...

سال گذشته با انجام وظیفهٔ محوله در امضا و اجرای توافق برجام، بحرانِ برآمده از تحریم‌ها را تخفیف داد و از این طریق توانست سهمی در هرم قدرت رژیم حاکم کسب کند. این جناح توانسته است روشنفکران همسو با کارگزاران سازندگی و بخش وسیعی از اصلاح‌طلبانِ تغییرموضع داده و حتی بخش‌هایی از اصول‌گرایان را در خود جذب کند. سیاست‌های به‌غایت ارتجاعیِ بیت ولایت‌فقیه سبب شده است که لایه‌هایی از طبقهٔ متوسط نیز به‌این جناح متمایل شوند. اما استخوان‌بندی و پایگاهِ طبقاتی این جناح- جناح "اعتدال‌گرایان"- آن بخشی از کلان‌سرمایه‌داری است که اکنون منافعش را در بازسازیِ رابطه با سرمایه‌داری جهانی می‌بینند.

تمام توفان خبری و تحلیلیِ برپا شده از سوی بی‌بی‌سی فارسی به‌این دلیل بوده است که مبادا مرگ رفسنجانی تضعیفِ جناح "اعتدال‌گرایان" در ساختار رژیم ولایت‌فقیه را باعث شود. پوشش خبری، تحلیلی و تبلیغاتی عاجل، ویژه و بی‌سابقه در مورد مرگ رفسنجانی از سوی بی‌بی‌سی فارسی و تلاش برای معرفیِ تمامی جمعیت حاضر در خیابان‌ها در روز تشییع‌جنازهٔ رفسنجانی به‌مثابهٔ هواداران رفسنجانی، در همین راستا بوده است. در خلال انتخابات اسفندماه گذشته نیز تحلیل‌گران ارشد در بی‌بی‌سی فارسی، مانند آقای جمشید برزگر، بدور از واقع‌نگری و به‌نحوی جانب‌دار القا می‌کردند که مردم ایران- یا به‌قول این تحلیل‌گران "مردم ما"- چاره‌ای به‌غیراز انتخاب بین "بد و بدتر" ندارند. بی‌بی‌سی فارسی با خبرها، گزارش‌ها و مصاحبه‌های متنوع و پرشمار آن‌چنان فضایی را به‌وجود آورده بود که گویی انتخابات اسفندماه ۱۳۹۴ انتخاباتی دموکراتیک و شرکت در آن واجب است. این همان خط‌مشی رفسنجانی و هوادارانش بود که بی‌بی‌سی نیز آن را تبلیغ می‌کرد. علی خامنه‌ای نیز شرکت در انتخابات مهندسی‌شدهٔ اسفندماه ۱۳۹۴ را امری واجب اعلام می‌کرد و اعتراض به رد صلاحیت‌های گستردهٔ شورای نگهبان را ممنوع کرد. رفسنجانی و هوادارانش به‌این حکم ولی‌فقیه تمکین کردند و کسانی مانند جمشید برزگرها و نظریه‌پردازان مدعی دموکراسی‌خواهی و استقراریافته در بی‌بی‌سی نیز با این‌گونه نمایش‌ها از انتخاباتی مهندسی‌شده هیچ مشکلی نداشته‌اند.

هاشمی رفسنجانی، در مقام مهم‌ترین دستیار سیاسی خمینی، یکی از مسئولان به‌شکست کشاندن انقلاب مردمی بهمن ۱۳۵۷ است. هاشمی از همان اوایل انقلاب در کنار سایر رهبران حکومت به این نتیجه رسیده بود که انقلاب را در مرحلهٔ تغییرهای سیاسی اولیه می‌باید متوقف کرد. از آن بازهٔ زمانی تا کنون، رفسنجانی به‌همراه دیگر شخصیت‌های درشت درون "نظام"، متحد با یکدیگر، به‌منظور حفظ منافع کلان‌سرمایه‌داران، امکان دگرگونی‌های بنیادی اجتماعی-اقتصادی به‌هدف ایجاد مبانی عدالت اجتماعی را مسدود کرده‌اند.

در سخنی کوتاه با کسانی که مدعی‌اند هاشمی در دوران اخیر تغییر کرده بود و با آن هاشمی گذشته تفاوت داشت، باید گفت هاشمی رفسنجانی سیاست‌ورزی بسیار فرصت‌طلب بود. مهارت او دقیقاً در تغییر گفتار و رفتار متناسب با شرایط و حفظ منافع سیاسی و طبقاتی‌اش بود. ازاین‌روی، هاشمی رفسنجانی در شرایطی مختلف چهره‌هایی مختلف داشت. برای مثال:

هرچند رفسنجانی در دوران اخیر (از انتخابات ریاست‌جمهوری ۱۳۸۴ به‌بعد) شعارهایی دلپسند دربارهٔ آزادی‌خواهی می‌داد، اما او هیچ‌گاه هیچ‌کدام از کشتارهای آزادی‌خواهان به‌وسیلهٔ رژیم ولایی را محکوم نکرد. او در ارتباط با انتشار نوار صوتی سخنان آیت‌الله منتظری در مورد اعدام‌های سال ۶۷ گفت که این از "اهداف شوم دشمنان است" و آن را "موج جدید ایجادشده برای حمله به آیت‌الله خمینی" دانست.

گرچه رفسنجانی در دوران اخیر از برخی قربانیان سرکوب جنبش سبز در سال ۱۳۸۸ دلجویی کرد، اما او پدر معنوی، معمار و امر دهندهٔ پروژهٔ "گذر از جنبش سبز" به‌هدف منحرف کردن جنش‌های اجتماعی از مبارزه با دیکتاتوری و سوق دادن آن‌ها به‌سمت مماشات و اطاعت از ولی‌فقیه بود. تبلور نهایی پروژهٔ "گذر از جنبش سبز" و "اعتمادسازی با حاکمیت"، ظهور جریان "اعتدال‌گرایی" است.

اگر چه می‌گویند که رفسنجانی در دوران اخیر با گفتمانی اصلاح‌طلبانه با مردم سخن می‌گفت، اما او همواره با کوچک‌ترین ایرادِ "رهبری" به گفته‌های "اصلاح‌طلبانه‌اش"، جا می‌زد و بلافاصله به تقدیس و مداحیِ علی خامنه‌ای می‌پرداخت، زیرا معتقد بود که در تحلیل نهایی باید همیشه مردم را به‌سوی تمکین از حکم ولی‌فقیه هدایت کرد. هرچند که عده ای مدعی اند که گویا رفسنجانی خیر مردم ایران را می‌خواست و خواهان رشدِ اقتصادی بود، اما با وجود این، او مسئول و کارگزار اصلی به‌وجود آوردن بسترهای لازم برای رشد اقتصادی از طریق رواج نولیبرالیسم اقتصادی بود، یعنی آن الگوی اقتصادی‌ای که در همه‌جا و ازجمله در ایران سرانجام به شکل گرفتن جامعه‌یی زرسالار و شدت یافتن بی‌عدالتی‌ها منتهی شده است.

کارنامهٔ اعمال هاشمی رفسنجانی رنگ صفحه‌های تاریخ خونین و مشحون از اختناق دیکتاتوریِ ولایت‌فقیه را دارد. سخنوری‌های اخیر او دربارهٔ آزادی و کرامت انسانی و یا تشر زدن به اسلام‌گرایان متحجر، این واقعیت را تغییر نمی‌دهد که رفسنجانی تا لحظهٔ آخر عمر در راه مصلحت و تداومِ حکومتی حرکت می‌کرد که ماهیت استبدادی آن استحاله‌ناپذیر است.

همین‌طور، هیچ حجمی از توجیه و لاپوشانی نقشِ منفی و مخرب هاشمی رفسنجانی در منحرف کردن مسیر ترقی جامعه ما را نمی‌تواند پاک کند. آنانی که از هاشمی رفسنجانی قهرمانی ملی و آزادی‌خواه می‌تراشند و در قیاسی مع‌الفارق در کنار شخصیت‌هایی مانند امیرکبیر یا دکتر مصدق می‌نشانندش، به‌عمد افکارعمومی را در مورد امکانِ گذار از دیکتاتوری به مرحلهٔ دموکراتیک با سردرگمی و ابهام روبرو می‌کنند.

جنبش آزادی‌خواهی در کشور ما بیش از یک قرن پس از انقلاب مشروطه هنوز هم برای گذار از استبداد به دمکراسی مبارزه می‌کند. در این راه، شماری از جریان‌های سیاسی و رهبران ملی و مترقی از پس سالیان برآمده‌اند و ارثیه‌هایی گران‌بها برای ادامهٔ جنبش مردم پس از خود به‌جا نهاده‌اند. هاشمی رفسنجانی اما هیچ‌گاه از سنخ مبارزان راستین در راه ترقی مردم و دموکراسی در ایران نبوده است. دغدغهٔ اصلی رفسنجانی حفظ و "تداوم نظام" به‌هر قیمت بوده است - چه با سرکوب یا با کشتار - یا در این سال‌ها با توهم‌آفرینی در افکارعمومی در مورد لزوم مماشات کردن با دیکتاتوری. میراثِ رفسنجانی، ادامهٔ روند انتخاب بین"بد و بدتر" است که با مبارزهٔ مردم ایران برای دموکراسی، آزادی، عدالت اجتماعی و ترقی در تضاد است. ازاین‌روست که ما معتقدیم میراثِ هاشمی رفسنجانی، میراثی شوم است.

تأملی بر رویدادهای ایران

ادامه سیاست‌هایِ پیشین، در دوران پَساهاشمی

بعد از مرگِ رفسنجانی، این سوال- به‌خصوص در بین کسانی که به او نزدیک بودند- پیش کشیده شده است که: هواداران او هم‌اکنون چه روشی را باید برگزینند و در مواجهه با دیگر جناح‌های حکومتی چگونه باید اقدام کنند؟ لازم به یادآوری است که، هفته گذشته، دفتر مشاوران رفسنجانی- واقع در ساختمان مجمع تشخیص مصلحت نظام- پُلمب و از ورودِ کسانی که در این محل کار می‌کردند جلوگیری شد. عده‌یی این اقدام را "هاشمی‌زدایی" تعبیر کرده‌اند. روزنامه اعتماد، ۲۶ دی‌ماه، به‌نقل از کرباسچی، شهردار سابق تهران، می‌نویسد: "نیروهای اصلاح‌طلب در طول این سال‌ها به‌این نتیجه رسیده‌اند که راهِ رسیدن به اهدافی که اصلاحات درنظر دارد و برای مصالح ملی دنبال می‌کند، مسیر[ی] معقول، منطقی، معتدل و به‌دور از افراط‌وتفریط است. شعارهای دولت و اصلاح‌طلبان باید شعارهایی شدنی در کشور باشد. وعده‌ها و مطالبات‌شان باید در فضای موجود کشور قابل‌اجرا باشد." معنیِ این سخنان کرباسچی این است که، مثلاً چون رفع حصر از موسوی، رهنورد و کروبی میسر نیست از شعار رفع حصر باید خودداری شود. کرباسچی، در قسمتی دیگر از گفته‌هایش، در رابطه با نزدیکی اصلاح‌طلبان و اصول‌گراها، می‌گوید: "امیدوار هستیم چنین اتفاقی رخ دهد. نزدیکی نیروهای میانه‌رو و اصلاح‌طلبان نیازمند حرکت و تلاش دو طرف است. نباید توقع داشته باشیم که نیروهای معتدل اصولگرا به سمت ما گامی به‌پیش بگذارند و اصلاح‌طلبان همچنان از خواسته‌های خود پا پس نکشند"، یعنی به‌عبارتی دگر: ما [بخوان: اصلاح‌طلبان حکومتی] باید از خواست‌های‌مان پا پس بکشیم تا این نزدیکی میسر شود. عبدالله رمضان‌زاده- در دولت اول و دوم محمد خاتمی، استاندار استان کردستان و سخنگوی هیئت دولت بود- در گفت‌وگو با ایسنا، ۲۸ دی‌ماه، می‌گوید: "وقتی اعلام می‌کنیم اصلاح‌طلبی یعنی حرکت آرام، تدریجی و در چارچوب قانون اساسی و اصول نظام، باید فکر آن باشیم که کانال ارتباطی با مجموعه حاکمیت برای خود تعریف کنیم. این یک ضرورت سیاسی است. البته نه در حد هاشمی، ولی افراد دیگری همچون علی‌اکبر ناطق‌نوری، حسن روحانی، سیدحسن خمینی و سید محمد خاتمی دارای چنین پتانسیلی هستند." رمضان‌زاده، در ادامهٔ سخنانش، در رابطه با شخصیت ناطق‌نوری گفت: "وقتی می‌گوییم ناطق‌نوری توان بالقوه دارد به‌این معنا نیست که وی اصلاح‌طلب شده باشد و ما مواضع وی را صد در صد تأیید می‌کنیم. منظور ما این است که مواضع ناطق‌نوری برای ما قابل دفاع است و می‌تواند به جریان اصلاحات کمک کند. همین اندازه برای ما کفایت می‌کند." دقت در سخنان رمضان‌زاده بدان معنا است که- چنان‌که خود او هم اعتراف می‌کند- ماهیتِ ناطق‌نوری تغییر نکرده است و این او- یعنی رمضان‌زاده- و همفکرانش‌اند که همسو با نظرات چهره‌هایی همچون ناطق‌نوری باید گام بردارند. محمدصادق جوادی‌حصار- عضو شورای‌مرکزی حزب اعتمادملی- در گفت‌وگو با ایلنا، ۲۸ دی‌ماه، در اینکه ناطق‌نوری می‌تواند رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام باشد، گفت: "من فکر می‌کنم در شرایط کنونی حجت‌الاسلام‌والمسلمین علی‌اکبر ناطق‌نوری این قابلیت را دارد که رئیس آتی مجمع تشخیص مصلحت نظام بشود. نکته مهم آن است که ما نباید درگیر دعوای جناحی روزمره بشویم و آن را با مصلحت و آینده نظام گره بزنیم." فاضل میبدی- از مجمع محققین حوزه علمیه قم و از نزدیکان فکری محمد خاتمی- در جواب به سوال روزنامه آرمان، ۲۸ دی‌ماه، نگرانی در رابطه با فقدان رفسنجانی را بی‌دلیل می‌داند و می‌گوید: "در شرایط کنونی پارادای از اصولگرایان معتدل، مانند ولایتی، ناطق‌نوری، اعضای مجمع روحانیت مبارز و بسیاری از مراجع دینی در قم تفکرشان به آقای هاشمی نزدیک است. به‌هر رو هاشمی یک عقبه سیاسی سنگینی در جامعه دارد. بنابراین در چنین وضعیتی هیچ‌گاه تندروها قوی‌تر نخواهند شد و فضایی برای این افراد در آینده سیاسی ایران بازنخواهد شد." فیض‌الله عرب سرخی- عضو شورای مرکزی سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی- درباره برنامه اصلاح‌طلبان در دوران پسا هاشمی، به روزنامه شرق، ۲۸ دی‌ماه، می‌گوید: "چهره‌هایی مانند آقایان خاتمی، سیدحسن، ناطق و روحانی علاوه بر نقش شخصی خود، به‌نوعی در پر کردن خلأ آقای هاشمی مؤثر خواهند بود." لازم به‌توضیح است که، مقام‌های امنیتی رژیم در جریان مراسم تدفین رفسنجانی از حضور خاتمی در این مراسم جلوگیری کردند و شورای نگهبان نیز صلاحیت سیدحسن [خمینی] را برای نامزدی انتخابات اخیر مجلس خبرگان رد کرد. تمامی این گونه جلوگیری‌ها و ردصلاحیت‌ها با سکوتِ مماشات‌گران همراه بوده است. روزنامه آرمان، ۲۵ دی‌ماه، سخنان محمدرضا تاجیک را- که تئوری‌پرداز هم عنوان داده می‌شود- آورده است که در رابطه با انتخابات آیندهٔ ریاست‌جمهوری و احتمال پیروزی روحانی اماواگرهایی را پیش می‌کشد. از صحبت‌های تاجیک می‌توان این برداشت را کرد که موقعیت روحانی با تزلزل مواجه است و به‌همین دلیل تاجیک، در تشریح وضعیت اصلاح‌طلبان، چنین می‌گوید: "در شرایط کنونی برخی از اصلاح‌طلبان دچار نوعی "خودکم‌بینی" شده‌اند و احساس می‌کنند باید در زیر سایهٔ دیگران در فضای سیاسی زیست کنند." تاجیک، در گذشته، گفته‌هایی در حمایت از روحانی در کارنامه‌اش داشته است و در همین مصاحبه هم کمابیش می‌توان نشانه‌هایی از این حمایت را مشاهده کرد، اما به‌دلیل آگاهی و در دست داشتن نبض جامعه، در جاهایی دیگر،به نکته‌هایی اشاره می‌کند که تأمل‌برانگیز است و نشان می‌دهد که او حمایت صد درصدِ اصلاح‌طلبان از روحانی را به‌دلایلی قبول ندارد. او می‌گوید: "اگر گفتمان اعتدال نتواند به مطالبات عمومی جامعه عمل کند، بدون شک در بین هواداران جریان اصلاحات تردید به‌وجود خواهد آمد. جریانِ اصلاحات نخبه‌ساز، سیاست‌ساز، جریان‌ساز، جنبش‌ساز، مکتب و نظریه سازِ و افکارعمومی‌ساز است. به‌همین دلیل باید مراقب سرمایه‌های خود باشد که وقتی وارد بازی می‌شود چه میزان از دارایی‌های خود را روی میز قرار داده است." در طول ۳۸ سال گذشته، رفسنجانی نیروهایی را پیرامونش جمع کرده بود که سابقهٔ سیاسی آن‌ها با فساد و جنایت گره خورده است. در فرایندهای پیشِ رو، این نیروها برای حضور در صحنه سیاسی و استفاده از منافع اقتصادی نیازمندِ گزینه‌هایی‌اند که موقعیت آن‌ها را محفوظ نگه دارد. در صحبت‌هایی که از چهره‌های اصلاح‌طلب در سطرهای بالا نقل‌قول شد، عمدهٔ گزینه‌ها- برای ادامهٔ سیاست‌های رفسنجانی- معطوف به کسانی است که تعهدی شایسته برای تحقق مطالبات مردم در کارنامهٔ آنان مشاهده نمی‌شود. همین امر نشان می‌دهد که دوران پسا رفسنجانی نزد این نیروها (که گفته‌هایشان در بالا آمد)، نزدیکی به جناحی از حکومت است که منافع‌شان را در آینده تضمین کند و نه منافع مردم را و این فرایندِ "نزدیکی"، قرار است زیر لوای اعتدال، اصلاح، میانه‌روی و تعامل با دیگر جناح‌ها به‌پیش رود. این همان روشی است که رفسنجانی در تمامی دوران آن را ادامه داد.

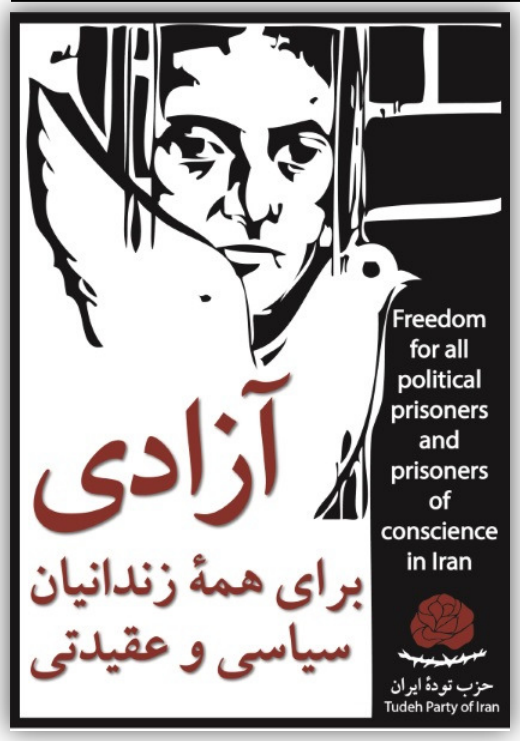

ادامه در صفحه ۵

ادامه رویدادهای ایران ...

تسهیلات بانکی" که مراکز تولیدی را تعطیل می کند

روزنامه ایران، که به نوعی سخنگوی دولت هم می باشد، در شماره ۱۶ دی ماه، در مطلبی، "بازگشت تدریجی صنعت به مدار تولید"،را مورد بررسی قرار داده و می نویسد: " آمارهاي بانكي نشان مي دهد كه در هفت ماه نخست سال جاري حدود ۲۷۸ هزار ميليارد تومان تسهيلات از سوي نظام بانكي پرداخت شده كه ۲۸ درصد آن سهم بخش صنعت و معدن بوده است." ایران در ادامه به نقل از غلامرضا سلیمانی، معاون سازمان صنایع کوچک و شهرک های صنعتی، می نویسد: " تاكنون ۱۹ هزار و ۷۰۰ طرح صنعتي در طرح رونق واحدهاي تعطيل و نيمه تعطيل تسهيلات فعال سازي دريافت كرده اند و همچنين باقيمانده طرح هاي نيمه تعطيل و تعطيل تا پايان بهمن ماه سال جاري تسهيلات رونق توليد دريافت مي كنند." روزنامه ایران در ادامه نظر دست اندکار صنایع تولیدی در اتاق بازرگانی و عضو کمیسیون صنعت و معدن مجلس را آورده که هر دو نفر نسبت به ارایه این تسهیلات ادعایی نظراتی را بیان کرده اند که در آن نشانه ای از جهش فوق العاده در صنعت تولیدی مشاهده نمی شود. این گزارش در همان زمانی انتشار یافته است که خبر تعطیلی کارخانه آزمایش انتشار یافت. ایسنا، ۱۵ دی، مصاحبه ای را با عباس هاشمی، مدیر کل صنایع فلزی و لوازم خانگی وزارت صنعت، معدن و تجارت را انتشار داده که از وی در مورد وضعیت کارخانه های ارج و آزمایش سوال می کند. مقام مسئول در این ارتباط می گوید: " کارخانه "آزمایش" در تهران تعطیل و ماشین آلات آن به کارخانه "آزمایش" مرودشت منتقل شده است. ماشین آلات این کارخانهها به روز نیست و باید جایگزین کردن ماشین آلات دارای تکنولوژی و به روز در دستور کار قرار گیرد تا واحدها تغییر کنند و شرایط رقابت‌پذیری فراهم شود." هاشمی با اشاره به این‌که جلساتی با سهامداران کارخانه "ارج" در همین رابطه برگزار شده است، اظهار کرد: " بانک‌ها طبق سیاست‌های ابلاغی متوجه شده‌اند که نمی‌توانند بنگاه‌داری کنند و قصد بنگاه‌داری نیز ندارند؛ بنابراین به دنبال این هستیم طبق مذاکرات انجام شده با بخش خصوصی آنها را به خریداری کارخانه‌های مربوطه مجاب کنیم." نکته قابل تامل در سخنان هاشمی آنجا می باشد که وی خبر از ادغام این دو کارخانه با برندهای خارجی می دهد. وی در این زمینه می گوید: " برنامه وزارت صنعت، معدن و تجارت در حال حاضر این است که کارخانه‌های مربوطه را طبق همکاری مشترک به شرکت‌هایی که به تکنولوژی‌های روز دنیا دسترسی دارند، وصل کند و در نهایت با همکاری دو طرف مابین شرکت‌های خصوصی داخلی متقاضی و خارجی دارای تکنولوژی، فعالیت مشترک صورت گیرد تا بتوانیم لوازم خانگی به روز را در کشور تولید کنیم." تعطیلی مراکز تولیدی همچون کارخانه ارج و آزمایش، بر خلاف ادعاهای هاشمی نه به دلیل تکنولوژی قدیمی، بلکه به دلیل اتخاذ سیاست هایی بود که به دلایل گوناگون اقتصاد تولیدی را بر نمی تافت و سود و منافع خود را در واردات جستجو می کرد. هم اکنون بازار لوازم خانگی در ایران عمدتا در انحصار شرکت های کره ای می باشد در حالی که قدمت کارخانه های ارج و آزمایش بسیار بیشتر است. حاکمیت در یک سیاست عمدی و کاملا برنامه ریزی شده عملا تیر خلاص را به کارخانه های تولید زد. اما نکته قابل توجه در سخنان هاشمی آن است که وی احیای این کارخانه ها را در همکاری و ادغام با شرکت های خارجی اعلام کرده است. این را هم باید ترفندی دیگر برای ورود هر چه بیشتر شرکت های خارجی به ایران دانست. وگرنه چه منعفت و مزیتی برای کارخانه های مطرح در جهان دارند که وارد یک پروژه ای بشوند که در نهایت تولیدات خود آنها را مورد خطر قرار دهد. در ثانی، با توجه به سابقه تولید لوازم خانگی در ایران و قدمت طولانی، بعید است که نتوان با استفاده از نیروی داخلی این صنایع را دوباره راه اندازی کرد. کارخانه ای که در طول

ادامه در صفحه ۳

بزرگداشتِ رُزا و کارل

دومین هفتهٔ ماه ژانویه - نخستین ماه در آغاز هرسال- یادآور فاجعه‌یی است که نیروهای راست فاشیست آلمان، در بحبوحهٔ "جنگ جهانی اول"، در برلین تدارک دیدند تا برای همهٔ نیروهای چپ، و در رأس‌شان حزب کمونیست، درس عبرتی باشد. از ترور دو کمونیست شریف و آزادی‌خواه که بنیان‌گذاران "حزب کمونیست آلمان" بودند، یعنی "رُزا لوکزامبورگ" و "کارل لیبکنشت"، نود و هشت‌سال می‌گذرد. این انسان‌های آزاده و صلح‌دوست، ازجمله کسانی بودند که نه می‌توانستند و نه می‌خواستند با تصمیم خائنانهٔ رهبریِ حزب سوسیال‌دمکرات برضدِ منافع زحمتکشان یعنی تصمیم به شرکت در جنگ، هم‌صدا و همگام باشند.

بنا به‌دعوت حزب کمونیست آلمان و دیگر گروه‌های چپ، ده‌ها هزار نفر که اکثرشان جوانان بودند، برای بزرگداشت یادِ رُزا و کارل و همهٔ قربانیان جنایت‌های رذیلانهٔ ترور و توحش راست افراطی ضدِمردمی و در اعتراض به آتش‌افروزی به‌منظور برپایی جنگی جدید و اعلام نفرت نسبت به ظهور فاشیسم و در ابراز همبستگی‌ای بین‌المللی برای عدالت و صلح، در راهپیمایی‌ای صلح‌آمیز و باشکوه‌تر از سال‌های گذشته-که معمولاً در مسیری از "دروازهٔ فرانکفورت" تا "گورستان سوسیالیست‌ها" طی می‌شود- شرکت کردند. هواداران "حزب تودهٔ ایران" در برلین، همچون سال‌های گذشته، با شرکت پرشورشان در این راهپیمایی، و بنا بر وظیفهٔ انقلابی و انترناسیونالیستی‌شان نیز، همراه و همگام با حزب کمونیست آلمان، یادِ رُزا، کارل و دیگر قهرمانان ضدِ جنگ و ضدِ فاشیسم را گرامی داشتند. باوجود بارش برف و هوای کاملاً سرد زمستانی، جوانان، از ساعت‌ها پیش از آغاز راهپیمایی، با برافراشتن پلاکاردهای (شعارنوشته‌های) قرمز، توزیع تراکت و روزنامه بین مردم و شرکت‌کنندگان در راهپیمایی، پخش موزیک و سَر دادن سرودهای انقلابی، به فضای محل گردهمایی گرمایی ویژه بخشیده بودند. اعلامیهٔ حزب کمونیست آلمان، که با دیگر گروه‌ها و سازمان‌های چپ عضو "کمیته تدارکات" در نکته‌هایی که در زیر خواهد آمد اشتراک نظر داشت، در طول مسیر راهپیمایی و به‌وسیلهٔ بلندگو برای راهپیمایان خوانده می‌شد:

- گویا تاریخ در این سال‌ها به‌بازسازی و تکرارِ تراژیکش نشسته است: سازمان‌دهی و گسیلِ جنگ‌طلبان وحشی و سفّاک داعشی به منطقه برای ایجاد "نظمی نوین"! با تکیه بر دروغ!

- ترور و جنگ، شگردِ همیشگی و مکررِ سیستم سرمایه‌داری برای گذار از بحران‌های گریزناپذیرش بوده است، اما این بار به‌علت ساختاری بودنِ بحرانش، باوجود صدها هزار کشته و آوارگی میلیون‌ها انسان بی‌گناه، ترور و جنگ نتوانست نجاتش دهد!

- جنگ در سوریه ثابت کرد که صلح با توازنِ نیرو رابطه‌ای دیالکتیکی و گسست‌ناپذیر دارد!

- رویدادهای منطقه و جهان درستیِ این نظر را بیش از گذشته آشکار کرده است: سوسیالیسم یا بربریت؟

وقتی‌که راهپیمایان به در ورودی گورستان مشهور به گورستان سوسیالیست‌ها که رُزا و کارل و دیگر شهدای انقلاب ۱۹۱۸ آلمان را در دل خود جای داده است، رسیدند طبق روال همیشگی، پلاکاردهای‌شان را پائین آوردند، بستند و در سکوتی احترام‌آمیز و ارج‌گزارنده به شهیدان راه آزادی و نهادن گل‌های میخک سرخ در کنار لوح یادبودشان، به مراسم پایان دادند.

ادامه میراث شوم هاشمی رفسنجانی ...

شخصِ او بُتی تراشیده شد و از کاراکتر او فرشتهٔ نجاتی ترسیم شد. این توفانِ خبری و تحلیلی همراه با تقدیسِ مقام رفسنجانی، در روز تشییع‌جنازهٔ او به‌اوج خود رسید. هدف از به‌راه انداختن چنین هیاهوی تبلیغاتی‌ای، شیوهٔ گزارش‌دهی‌ای و خط‌سازیِ سیاسی‌ای، دراختیار گرفتن ابتکارِ عمل در زمینهٔ رویداد مرگ چهره‌یِ کلیدی در کشور و آنگاه جهت دادن به پیامدهای آن در مسیر خاص و دلخواه خود و جا انداختن آن نزد افکارعمومیِ ایران همچون باوری منطقی و پذیرفتنی بود.

بی‌بی‌سی فارسی سه روز برنامه‌های عادی بخش فارسی‌اش را تا آنجا که ممکن بود کوتاه کرد تا مجال کافی برای دراختیار داشتن ابتکار عمل خبررسانی و تحلیل پیرامون این رویداد را فراهم سازد. سیاست‌گذاران بی‌بی‌سی فارسی بر آن بودند که توفان خبری و تحلیلی‌ای لازم است تا ضمن تسلط بر خبر، فرصت فکر کردن یا قدرت ارزیابی مستقل را از افکارعمومی در ایران سلب کنند و ضمن آن جریان رسانه‌ای این واقعه را در مسیر دلخواهِ خود، به‌ویژه در راستای سیاست‌های دولت بریتانیا، سمت‌وسو دهند. باید توجه داشت که، بخش فارسی بی‌بی‌سی مدعیِ پیروی کردن از "منشور بی‌بی‌سی" مبنی بر بی‌طرفی در امر خبررسانی و تحلیل‌های سیاسی است. تا آنجا که تجربه نشان داده است این ادعا با واقعیت همخوان نیست.

ممکن است این سوال پیش کشیده شود که گزارش مرگ اکبر رفسنجانی با منافع غرب در ساختار سیاسی ایران چه ربطی می‌تواند داشته باشد؟ برای پاسخ دادن به این سوال باید به‌دنبال جواب به‌این پرسش برآمد که میراثِ رفسنجانی در تاریخ معاصر سی‌وچندسالهٔ اخیر ایران چه بوده است؟ علاوه بر این، به این پرسش نیز باید پاسخ داد که، رفسنجانی، از منظر منافع طبقاتی‌اش، چه نقشی در این تاریخ به‌عهده داشته است؟

جایگاهِ تعیین‌کنندهٔ هاشمی رفسنجانی- در مقام سیاستمداری طراز اول - در بازسازیِ نظام سرمایه‌داری در ایران را بدون تردید یکی از میراث‌های عمدهٔ او می‌توان برشمرد. در این جُستار، اینکه رفسنجانی، خاندان و اطرافیانش در زُمرهٔ کلان‌سرمایه‌داران کشور بوده‌اند، موضوع اصلی موردبحث نیست، بلکه حرکت، سیاست و سمت‌گیری‌اش در بازسازیِ "اقتصاد سیاسی"- آن‌هم به‌برکت و درسایهٔ دیکتاتوریِ ولایت‌فقیه- نکتهٔ مهم بررسی در این جستار است.

رفسنجانی در دورهٔ ۸ ساله ریاست‌جمهوری‌اش در کشور، سیاست "تعدیل اقتصادی" و درپیش گرفتن سمت‌وسوی نولیبرالی در اقتصاد را در دستورکار خود قرار داد. او برای به‌انجام رساندن این سیاست و سمت‌گیری، تکنوکرات‌های کارگزاران سازندگی را به‌خدمت گرفت. بازسازیِ طبقاتی- طبقهٔ سرمایه‌داری- هدفِ سیاست‌های حساب‌شده و یکی از مهم‌ترین امورِ در دستورکار دولت‌های پس از جنگ ایران- عراق بود. رفسنجانی به‌این درک رسیده بود که باید پایگاه طبقاتی رژیم ولایی را گسترش داد، متنوع کرد و از محدودهٔ وابستگی به خرده‌بورژوازی سنتی و بورژوازی تجاریِ سنتی آن را خارج کرد. او برای رسیدن به این هدف، از عنصرهای وابسته به‌قدرت استفاده کرد. درنتیجه، با فراخوانی علنی، سپاه پاسدارانِ از جنگ بازگشته و پراشتها را به‌عرصهٔ فعالیت‌های کلانِ اقتصادی وارد کرد. در حقیقت این او بود که غول سرمایه‌داری بوروکراتیکِ - نظامی را از شیشه رها و در کنار و پابه‌پای سرمایه‌داری انگلی تجاری فعال کرد. ولی برخلاف انتظارش، چندان طول نکشید تا "غول" از کنترل او خارج شود و تحت فرمان علی خامنه‌ای درآید. اما مهندسی به‌منظور بازتولیدِ طبقه‌های بورژوازی زیر سایهٔ دیکتاتوری ولایی تنها به سپاه و مؤسسان و گردانندگان قرارگاه خاتم‌الانبیا محدود نمی‌شد. بورژوازی بوروکراتیک- با گرایش‌های نولیبرالی و بیزار از تولیدِ ارزش‌افزا- همچون علف هرزی در زمینی مستعد، به‌سرعت درحال ریشه دواندن در اقتصاد ایران شده بود، زیرا همهٔ شرایط، ازجمله حکومت دیکتاتوری‌ای مذهبی، فراهم بود تا به‌بهانه انقلاب، اموال پرارزش رژیم ساقط شدهٔ قبلی را برای انباشت اولیهٔ سرمایه‌های غیرمولد درخدمت گیرد. سنت مال‌اندوزی در قشر روحانیونِ ایران (اکنون تکیه داده بر اریکهٔ قدرت)، قشری که سابقهٔ اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و تاریخی‌ای دیرینه در ایران داشته‌اند، چه به‌شکل موقوفه‌ها و چه به‌صورت مالکیت‌های ارضی کلان، نیز عاملی دیگر در هموار کردن راه و سرعت بخشیدن به روند این انباشتِ سرمایه‌های غیرتولیدی و انگلی بود. درنتیجه، بنیادهایی فاسد همچون بنگاه‌هایی اقتصادی دراختیار بیت ولی‌فقیه قرار گرفتند. به‌موازات این روند انباشت ثروت، سوپر میلیاردرهای نظامی و امنیتی یا وابسته به روحانیت

حاکم، اموال دولتی را در مسیر بنگاه‌های تازه تأسیس خود جهت دادند، روانه کردند و به تملک خود درآوردند. این‌ها بخش کوچکی از میراثِ اقتصادی اکبر رفسنجانی است، یعنی روند اقتصادی‌ای که رفسنجانی پایه‌گذاری کرد و به‌طور همه‌جانبه در دولت‌های بعدی ادامه یافت. سرمایه‌داری بوروکراتیک، اقتصادِ ایران را بلعید و فربه شد، اما نه از مسیر تولید و ارزش‌افزایی بر مبنای کار اجتماعی، بلکه با رانت، دزدی خزانه و سلب مالکیت مردم بر اموال ملی و دولتی‌شان. این انباشت سرمایه‌های نامشروع در دو دههٔ گذشته به‌وسیله سیاست‌های خصوصی‌سازی و شبه‌خصوصی‌سازی و با دستاویز تعدیل اقتصادی، پرشتاب‌تر شده است.

یکی از ویژگی‌ها یا در واقعیتِ امر ضرورت‌هایِ دورهٔ به‌اصطلاح "سازندگی" اکبر هاشمی در سال‌های دههٔ ۱۳۷۰ خورشیدی، دهه‌یی که برنامه‌های دردناک صندوق بین‌المللی پول بر طبقه‌ها و لایه‌های مختلف زحمتکشان تحمیل می‌شد، گسترشِ جو رُعب (النصر باالرُعب) و سرکوب نیروهای سیاسی و دگراندیشان بود. دولت رفسنجانی در این دوره با توسل به‌نیروهای نظامی- امنیتی در حملهٔ خونین به مردم معترضِ اسلام‌شهر و سرکوبِ زحمتکشان، نشان داد که برای اجرای تعدیل‌های اقتصاد بی‌رحمانه عمل خواهد کرد. ویژگی دیگر در دورهٔ ریاست‌جمهوری هاشمی- "سردار سازندگی"- اتحادِ نامقدس رفسنجانی با خامنه‌ای بود. اتحادی که در حکم پشتوانه‌یی سیاسی به‌منظور اجرای سیاست‌های اقتصادی و سرکوب هرنوع اعتراضی از سوی مردم و دگراندیشان عمل می‌کرد. در دورهٔ اتحادِ رفسنجانی-خامنه‌ای، اختناق و قتل دگراندیشان به‌نفع "تداوم نظام" امری ضروری شده بود.

هیچ انقلابی بدون پیش‌زمینه‌ای نظری صورت نمی‌پذیرد و هیچ حاکمیتی که از یک انقلاب برآمده باشد بدون توجیهِ ایدئولوژیک خود نمی‌تواند ادامه پیدا کند. اما توجیه‌های ایدئولوژیک حکومت که در کسوت و شکل‌های گوناگون جلوه‌گر می‌شوند، به‌مرور زمان تغییر خواهند کرد. برای مثال، زمانی ممکن است لباس مذهب به‌تن کند و زمانی دیگر در کسوت ناسیونالیسم ظاهر شود. یک‌بار ممکن است که به روزگاران گذشته رجعت کند و بار دیگر در گذار به آینده اغراق کند. همهٔ این مرحله‌های پرتنش به دوره‌های گذار و بازسازیِ سرمایه‌داری در طی مسیر خود یا در مواجهه‌اش با بحران‌های ویران‌گر بستگی پیدا می‌کنند. اما زمانی که این مرحله‌ها سپری شدند، همهٔ شعارهای اغواکنندهٔ ویژهٔ طی کردن مرحله‌ها، جای‌شان را به حسابگری‌های بی‌روح و منفعت‌طلبانهٔ طبقه‌ها و لایه‌های سرمایه‌داری‌ای خواهند داد که در خلال گذار از این مسیر پرحادثه سکانِ جامعه را به‌دست گرفته‌اند. هاشمی رفسنجانی لباس مذهبیِ این ایدئولوژی، یعنی "اسلام سیاسی"، است، ایدئولوژی‌ای که سرمایه‌داری در ایرانِ پس از جنگ ایران -عراق به‌آن نیاز داشت تا در قالب الگوی نولیبرالیسم بازسازی‌اش کند. توجه‌برانگیز این‌که، در بازهٔ زمانیِ مورداشارهٔ این جستار، نولیبرالیسم اقتصادی- که اهرم رشدِ اقتصادی را بر گِردِ محور ثروت‌اندوزی و فعالیت‌های مالی‌گرایی به‌گردش درمی‌آورد- به ایدئولوژی مسلط در مناسبات اقتصادی آمریکا و بریتانیا تبدیل شده بود.

"سردار سازندگی"، از همان سال‌های نخست دههٔ ۱۳۷۰ خورشیدی، در داخل و خارج کشور نشان داد که "شاگرد زرنگ انقلاب" است و از سوی نیروهای روی‌برگردانده از انقلابِ ۱۳۵۷ مورد تحسین قرار گرفت. شبکه‌های رسانه‌ای مانند بی‌بی‌سی فارسی نیز رفسنجانی را مردی پراگماتیست (اهلِ عمل) نامیده‌اند.

تاریخ گواهی می‌دهد که طبقهٔ بورژوازی، با آگاهی‌ایِ طبقاتی، حیطهٔ آزادی‌هایش به‌ویژه "آزادیِ" عمل سرمایه برای سوداگری را بر حق آزاد بودنِ مردم برای تعیین سرنوشت جامعه‌شان همواره مقدم داشته است. در ارتباط با این تجربهٔ تاریخی از عملکرد بورژوازی است که نقش کلیدی هاشمی رفسنجانی در مقام مُرشدِ سرمایه‌داری تجددپذیر (در قیاس با سرمایه‌داری سنتی- تجاری) می‌باید درک شود. رفسنجانی و علی خامنه‌ای، در راستای شکل‌دهی به روبنای سیاسی‌ای که بتواند منافع این سرمایه‌داریِ درحال بازسازی شدن را حفظ و در چارچوب الگوی نولیبرالیسم اقتصادی گسترش دهد، نقشی کلیدی داشته‌اند. روشن است که چنین روبنای سیاسی‌ای، بر شالودهٔ دیکتاتوری پی‌ریزی شده است. ازاین‌روی، مهم‌ترین میراثِ رفسنجانی را سازوکارِ کارگزاری‌اش در جهت دادن و کشاندن "اقتصاد سیاسی" ایران به سوی حیطهٔ "آزادیِ" عمل سرمایه‌های کلان می‌باید دانست.

میراثِ دیگر رفسنجانی، ظهور جناح نوپا و نسبتاً قدرتمند نولیبرال یا به‌اصطلاح "اعتدال‌گرایان" است. جناحی که در سه

ادامه در صفحه ۳

ادامه نگاهی به لایحهٔ ویرانگر، ضد ملی و ...

دولت است؛ از این روی، به‌ناگزیر، تخریب هرچه بیش‌تر بنیان‌های تولیدی کشور را به دنبال خواهد داشت و بر شدتِ تورم و گسترش بیکاری خواهد افزود.

وابستگیِ بودجه به فروشِ نفت

در جدول شماره ۱، موضوع خلاصه اجزای منابع عمومی دولت درلایحه بودجه سال ۱۳۹۶، سهم دولت، حاصل از نفت و فرآورده‌های نفتی ذیل ردیف (۵) واگذاری دارایی‌های سرمایه‌ای ۱۱۱۱ هزار میلیارد ریال است که حدود ۳۵ درصدِ کل درآمدهای دولت را تشکیل می‌دهد.

جدول شماره ۱

اجزای منابع عمومی دولت در لایحه بودجه سال ۱۳۹۶

ارقام به ۱۰۰۰ میلیارد ریال

ردیف	شرح	مبلغ	درصد
۱	درآمدهای مالیاتی	۱۱۲۷	۳۵٪
۲	سهم سود شرکت های دولتی	۱۳۵	٤٪
۳	سایر منابع حاصل از مالکیت دولت	۸٦	۳٪
٤	سایر درآمدها(فروش کالا، خدمات، جرایم و متفرقه)	۲٤۸	۸٪
٥	منابع حاصل از نفت و فرآورده های نفتی	۱۱۱۱	۳٥٪
٦	فروش اموال منقول و غیرمنقول	۱٥	۰٪
۷	واگذاری طرح های تملک سرمایه ای	۳٥	۱٪
۸	فروش اوراق مشارکت، اسناد خزانه ای و صکوک	۳۲٥	۱۰٪
۹	واگذاری شرکت های دولتی، سهم الشرکه و سایر واگذاری ها	۱۰۰	۳٪
۱۰	سایر واگذاری های مالی	۱۸	۱٪
	جمع منابع عمومی دولت	۳۳۰۰	۱۰۰٪

در لایحهٔ بودجه سال ۱۳۹۶، منابع حاصل از فروش نفت و فرآورده‌های نفتی چنین تقویم شده‌اند: صادرات نفت خام ۲/۱۷۵ میلیون بشکه، صادرات میعانات گازی ۲۴۵ هزار بشکه و فروش میعانات گازی به پتروشیمی‌ها حدود ۱۱۳ هزار بشکه در روز، با قیمت هر بشکه نفت خام و میعانات گازی ۵۵ دلار و هر دلار معادل ۳۳ هزار ریال[۱].

اگر در نظر گیریم که میانگین قیمت هر بشکه نفت خام سبد نفتی اوپک در سال ۲۰۱۶ حدود ۴۳ دلار بوده و آخرین پیش‌بینیِ صندوق بین‌المللی پول دربارهٔ متوسطِ بهای سه نوع نفت خام "برنت"، "وست تگزاس اینترمدیت" و "دوبی"، پس از توافق نفتی اخیر در سال ۲۰۱۷، بشکه‌ای ۵۲/۲ دلار است؛ هم چنین، اگر در نظر آوریم که قیمت سبد نفتی اوپک و ایران دست کم ۱ الی ۲ دلار کمتر از نفت "برنت" است، قیمت ۵۵ دلار برای هر بشکه نفت خام در لایحه "بودجه" بیش‌برآوردی است و حتا در صورت تحقق سایر شرایط مربوط به نرخ ارز و میزان صادرات نفت، درآمدهای نفتی دولت را با مشکل روبرو خواهد کرد. به این معنی که در صورت کاهش صادرات به‌ازای هر ۱۰۰ هزار بشکه یا کاهش بهای هر دلار به‌ازای هر بشکه نفت، منابع عمومی دولت به ترتیب برابر ۴۳ و ۲۰ هزار میلیارد ریال کاهش خواهد یافت[۲].

از طرفی، اگرتوجه داشته باشیم که در لایحه "برنامه ششم توسعه" که هم اینک در دست بررسی مجلس است، آمده است: "سهم صندوق توسعه ملی از منابع حاصل از صادرات نفت خام، میعانات گازی و خالص صادرات گاز در سال اول برنامه ۳۰ درصد (۳۰٪) تعیین می‌شود که سالانه حداقل ۲ واحد درصد به این سهم اضافه شود. بانک مرکزی مکلف است تا پایان هر سال نسبت به واریز این وجوه اقدام کند. چنانچه در اثر تحولات بازار و قیمت‌ها منابع دولت از محل صادرات نفت کمتر از سالانه ۹۳۰ هزار میلیارد ریال به قیمت ثابت سال ۱۳۹۴ تحقق یابد، بخشی از منابع صندوق برای تأمین مابه‌التفاوت حاصل شده صرفاً برای تأمین کسری اعتبارات تملک دارایی‌های سرمایه‌ای طرح‌های مصوب در قانون بودجه همان سال با اولویت طرح‌هایی که از طریق مشارکت با بخش غیردولتی اجرا می‌شوند، اختصاص می‌یابد."[۳] [تأکیدها از نامهٔ مردم است].

از طرفی، در بند "ب" و "ج" تبصرهٔ ۱ لایحه "بودجه" ۹۶ می‌خوانیم: "ب- سهم صندوق توسعه ملی موضوع بند (ب) ماده (۱) قانون الحاق برخی مواد به قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت، بیست درصد (۲۰٪) تعیین می‌شود. بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران موظف است بیست درصد (۲۰٪) منابع حاصل از ارزش صادرات نفت خام، میعانات گازی و خالص صادرات گاز را به حساب صندوق توسعهٔ ملی واریز کند. مبالغ مذکور به صورت ماهانه واریز و از ماه یازدهم سال محاسبه و تسویه می‌شود. ج- چنانچه منابع دولت از محل واگذاری دارایی‌های سرمایه‌ای در سال ۱۳۹۶ کمتر از یک میلیون و یک‌صد و شصت و یک هزار و سیصد و نود و چهار میلیارد و یک میلیون ریال (۱۱۶۱۳۹۴۰۰۱۰۰۰۰۰۰ ریال) شود، به دولت اجازه داده می‌شود از محل منابع حساب ذخیره ارزی و در صورت عدم کفایت از محل واگذاری اوراق بدهی تعهدزا و اوراق ارزی یا سایر اوراق مالی برای تأمین مابه‌التفاوت حاص شده اقدام کند."

صرف‌نظر از سمت‌گیری ضدِمردمی حاکم بر هر دو لایحه و تناقضات این دو لایحه در خصوص سهم "صندوق ذخیرهٔ ارزی" از درآمدهای نفتی، معنای بند ب و ج لایحه بودجه، این است که دولت باید از طریق بانک مرکزی ماهانه سهم صندوق ارزی را واریز کند، ولی اگر دیرتر با کاهش درآمدهای پیش‌بینی‌شده مواجه شد، باید دوباره برای جبران این کسری به "صندوق ذخیرهٔ ارزی" متوسل شود. حال، اگر صندوق ذخیرهٔ ارزی مطابق هدف‌های پیش‌بینی‌شده در "لایحه برنامهٔ ششم توسعه"- به‌مثابهٔ سند بالادستیَ "بودجه" سنواتی- این منابع را مصرف کرده باشد، کسری بودجه سر به‌فلک خواهد زد. تکلیف چیست؟ لایحه بودجه می‌گوید، کاهشِ استقراض خارجی، انتشارِ اوراق قرضه و کاهشِ ارزش ریال!

کسری بودجه:
الف - استقراضِ خارجی

به‌باور ما تمام این ضدونقیض‌گویی‌ها برای لاپوشانی کسر بودجه و سیاست‌های ضدملی هر دو لایحه، تسلیم کشور به کلان‌سرمایهٔ جهانی است. هم از این روست که در بند "الف" و "ب" تبصرهٔ ۳ آمده است: "الف- با رعایت مصوبه ۰۱۰۱/۶۶۶۳۱ مجمع تشخیص مصلحت نظام در سال ۹۶ سقف تسهیلات تأمین مالی خارجی (فاینانس) برای طرح‌ها علاوه بر باقیمانده سهمیه سال‌های قبل معادل ریالی ۵۰ میلیارد دلار تعیین می‌شود..." تعجب آورتر آن که، در هیچ کجا از جدول‌های بودجه سال ۹۶ این تسهیلاتِ مالی خارجی- بخوان: استقراضِ خارجی- محل مصرف و نحوهٔ بازپرداختِ آن درج نشده است! محل مصرف آن را باید در لایحه "برنامه ششم توسعه" و در واگذاریِ ارکان اقتصادی کشور به کلان‌سرمایه جهانی جستجو کرد[۴].

این اظهارات نمونه‌وار که این روزها به‌کرات و به‌هرمناسبت از زبان مسئولان "نظام" شنیده می‌شوند، اتفاقی نیست: "راهکار کاهش کسری بودجه دولت استفاده از توان بخش خصوصی و سرمایه‌گذاران خارجی است. کمیسیون عمران مجلس بارها درخصوص ضرورتِ واگذاری طرح‌های عمرانی به بخش خصوصی تأکید داشته است."[۵]

ب - اوراق قرضه

در لایحه بودجه با فرضِ تحقق همهٔ ردیف‌های درآمد و ازجمله درآمدهای ارزی و مالیاتی، ۳۲۵ هزار میلیارد ریال انتشار اوراق تعهدزا (قرضه) پیش بینی شده است[۶]. به‌علاوه، همان‌طور که در بند "ج" لایحه دیدیم، پیشاپیش به دولت اجازه داده می‌شود که در صورت کسری بودجه یعنی تحقق پیدا نکردن ردیف‌های درآمد، بازهم نسبت به انتشار اوراق عرضه اقدام کند. این در حالی است که، به‌روال سال‌های گذشته، بسیاری از بانک‌ها و شرکت‌های دولتی و شهرداری‌ها به‌طور مستقل، برای جبران کسری‌های خود به‌انتشار اوراق قرضه دست می‌زنند که ردی از آن‌ها در بودجه‌های سنواتی نیست. روشن است که در صورت عدم پرداخت قرضه‌های اخیر از سوی نهادها، شرکت‌ها و بنگاه‌های ذکر شده، تعهدات آن‌ها متوجه دولت خواهد بود.

ادامه در صفحه ۸

ادامه نگاهی به لایحهٔ ویرانگر، ضد ملی و ...

ناگفته پیداست که انتشار اوراق بهادار از یک سو باعث افزایش بهای تمام شده خدمات و هزینه‌ها- با احتساب بهرهٔ آن- و از دیگر سو، موجبِ کاهش ارزش پول ملی و افزایش تورم می‌شود. روشن است که بارِ تأمین این خسارت‌ها چه در سال اجرای بودجه و در بودجه‌های سنوات آتی، بر دوش مردم خواهد افتاد و نتیجه‌یی جز کاهش هرچه بیش‌تر سطح عمومی زندگی مردم نخواهد داشت.

پ- کاهشِ ارزش پول ملی و افزایشِ نرخ تسعیر ارز در بازارهای پولی

از دیگر ابزار دولت‌های "نظام" جمهوری اسلامی، در تمام سال‌های گذشته برای جبران کسر بودجه، فروش کاهش ارزش ریال در برابر دلار و ارزهای خارجی است. با این حال، به همین هم بسنده نشده است و در طول سال بخشی از ارز حاصل از فروش نفت و گاز، با نرخ‌هایی بسیار بالاتر از نرخ‌های مصوب در بودجه‌های سنواتی، به "بازار آزاد" فروخته شده و فروخته می‌شود. برای نمونه، دولت در "بودجه" سال ۹۵ ، نرخ تبدیل ارز را بیست‌ونه‌هزارو نهصدوهفتاد (۲۹۹۷۰) ریال تصویب کرده بود. حال آن که از همان ابتدای سال این نرخ در عمل رو به‌فزونی نهاد و هم‌اکنون با نرخی نزدیک به ۴۰ هزار ریال در بازارهای پولی ارائه می‌شود. همین موضوع در "بودجه" سال ۹۶ هم تکرار شده است، به‌گونه‌ای که نرخ تبدیل ارز به ریال در این "بودجه"، سی‌وسه‌هزار (۳۳۰۰۰) ریال پیشنهاد شده است؛ به عبارت دیگر، در این بودجه نسبت به بودجه سال پیش، ارزشِ ریال بیش از ۱۰ درصد کاهش یافته است. به‌علاوه، با توجه به غیرواقعی بودنِ در آمدهای پیش‌بینی‌شده در بودجه، این نرخ نیز درعمل پایدار نخواهد ماند و بازهم ارزشِ پول ملی در بازارهای پولی کاهش بیشتری خواهد یافت. از این‌روی، با توجه به وابستگیِ اقتصاد کشور به واردات، و درنتیجه، وابستگیِ آن به ارز حاصل از فروش نفت خام، می‌توان پیش‌بینی کرد که این سیاست‌ها چه آثار تورمی‌ای عظیم در پی خواهند داشت و چه خطرهای ویرانگر دیگری زندگی کارگران و زحمتکشان شهرها و روستاها و خانواده‌های آنان را تهدید می‌کند.

خصوصی‌سازی

در لایحهٔ بودجه سال ۹۶، ذیل ردیف‌های ۷ و ۹ درآمدها، موضوع واگذاری تملک دارایی‌های سرمایه‌ای و واگذاری شرکت‌های دولتی، سهم‌الشرکه و جزاین‌ها، چوب حراج بر دارایی و اموال ملی بالغ بر ۱۳۵ هزار میلیارد ریال- با هدف تقویت و تحکیم هرچه بیش‌تر کلان‌سرمایه داران کشور- به‌صورت اقساط و همراه با اعطای تسهیلات زده شده است.

درآمدهای مالیاتی

درآمدهای مالیاتی در اقتصاد هر کشور باید براساس تولید ناخالص داخلی و متکی به تقویت و تحکیم صنایع و اشتغال مولد باشد. ازاین روی، دولت‌ها باید با اتکا به سیاست‌های مالی و پولی از طریق بودجه‌های سالانه به‌اصلاحِ سیستم توزیع کالا و خدمات برآیند و با تقویت زیرساخت‌های اقتصادی و هدایتِ سرمایه به سمت اشتغال‌زایی مولد با هدفِ توسعهٔ صنعتی و متوازن در راستای بهبود زندگی مردم گام بردارند. اما "نظام" جمهوری اسلامی با زیرپا نهادن این حق بنیادین مردم با اِعمال سیاست‌های ضدِمردمی، با به‌کارگیری سیاست‌های مالی نادرست و هدایت منابع پولی به سمت کلان‌سرمایه‌داران و بخش‌های غیرمولد و انگلی، اقتصاد کشور را در بحران جدی، رشد روزافزون بیکاری و تورم و درنتیجه، رشدِ روزافزون و گسترش‌یابندهٔ فقر، جرم و جنایت فروبرده است. نگاهی به جدول‌های زیر که خلاصهٔ جدول‌های مالیاتی لایحه بودجه سال ۱۳۹۶ است، تحمیلِ بار عظیم مالیاتی بر دوش کارگران، حقوق‌بگیران وهمه زحمتکشان شهرها و روستاها را به‌خوبی نشان می‌دهند. به‌علاوه، در بخش مالیات بر اشخاص سمت اصلی این فشار متوجه شرکت‌ها و کارگاه‌های تولیدی و صنعتی شناسنامه‌دار و بیرون از مدار حکومتی است. این در شرایطی است که حتا بنا به‌آمارهای رسمی، بیش از ۶۰ درصدِ این کارگاه‌ها در شرایط رکود کنونی در آستانهٔ تعطیلی‌اند یا با کم‌ترین ظرفیت به‌فعالیت مشغولند.

همان‌طور که در جدول شماره ۱ این نوشته دیده می‌شود، ۳۵ درصدِ درآمدهای دولت از محل مالیات‌ها پیش‌بینی شده است که به‌اعتقاد ما، این بخش از درآمدهای دولت، بیشتر تحقق‌پذیر است، زیرا بخش اعظم آن- به‌جز ردیف مالیات اشخاص حقوقی- سهل‌الوصول است (رجوع شود به جدول شماره ۲).

جدول شماره ۲

شرح	ارقام به میلیون ریال	درصد به سرفصل مالیاتی	درصد به کل درآمدهای مالیاتی
مالیات اشخاص حقوقی:	۳۵۸ ۶۶۱ ۳۰۲	۱۰۰.۰٪	۳۱.۸٪
مالیات علی الحساب اشخاص حقوقی دولتی	۴۷ ۲۴۳ ۱۰۵	۱۳.۲٪	۴.۲٪
مالیات عملکرد شرکت های دولتی	۷۳ ۴۷۱ ۷۰۹	۲۰.۵٪	۶.۵٪
مالیات نهادها و بنیادهای انقلاب اسلامی	۶۸۸ ۶۸۸	۰.۲٪	۰.۱٪
مالیات اشخاص حقوقی غیر دولتی	۲۳۷ ۲۵۷ ۸۰۰	۶۶.۲٪	۲۱.۰٪
مالیات بر درآمدها :	۱۷۲ ۴۰۳ ۰۲۸	۱۰۰.۰٪	۱۵.۳٪
مالیات کارکنان بخش عمومی	۵۵ ۰۰۵ ۸۹۸	۳۱.۹٪	۴.۹٪
مالیات کارکنان بخش خصوصی	۵۳ ۲۰۰ ۶۰۳	۳۰.۹٪	۴.۷٪
مالیات مشاغل	۵۳ ۶۵۰ ۰۷۷	۳۱.۱٪	۴.۸٪
مالیات مستغلات	۹ ۲۸۷ ۱۲۵	۵.۴٪	۰.۸٪
مالیات های متفرقه درآمد	۵۹ ۲۲۵	۰.۰٪	۰.۰٪
معافیت مالیاتی - جمعی خروجی	۱ ۴۰۰ ۰۰۰	۰.۷٪	۰.۱٪
مالیات بر ثروت	۲۹ ۵۴۹ ۸۵۰	۱۰۰.۰٪	۲.۶٪
مالیات بر واردات	۱۷۱ ۸۲۵ ۰۰۱	۱۰۰.۰٪	۱۵.۲٪
مالیات بر کالاها و خدمات:	۳۹۴ ۸۸۵ ۸۲۰	۱۰۰.۰٪	۳۵.۰٪
مالیات بر فروش فرآورده های نفتی	۴۷ ۷۵۶ ۰۰۰	۱۲.۱٪	۴.۳٪
دو درصد مالیات سایر کالاها	۱۰۰ ۰۰۰	۰.۰٪	۰.۰٪
عوارض خروج مسافر	۳۸۰۴ ۱۹۰	۱.۰٪	۰.۳٪
مالیات بر فروش سیگار	۴ ۶۲۲ ۸۰۴	۱.۲٪	۰.۴٪
مالیات بر نقل و انتقال اتومبیل	۷ ۳۳۶ ۲۹۰	۱.۹٪	۰.۷٪
مالیات شماره گذاری خودرو	۱۱ ۰۶۱ ۴۳۶	۶۷.۶٪	۱.۰٪
مالیات بر ارزش افزوده	۲۶۶ ۸۰۰ ۰۰۰	۶۷.۶٪	۲۳.۷٪
درآمد حاصل از ۱٪مالیات ارزش افزوده موضوع ماده ۳۷ قانون الحاق برخی مواد به قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت	۵۳ ۴۰۰ ۰۰۰	۱۳.۵٪	۴.۷٪
جمع کل	۱ ۱۲۷ ۲۸۰ ۰۰۱	۱۰۰.۰٪	۱۰۰.۰٪

به نخستین نکته‌یی که در سمت‌گیری ضدِمردمی ناظر بر درآمدهای مالیاتی لایحهٔ ۹۶ باید اشاره کرد، سهمِ مالیات‌های غیرمستقیم - بیش از ۵۰ درصد- ذیل فصل‌های مالیات بر واردات- ۱۵٫۲ درصد- و مالیات برکالاها و خدمات و دربرگیرنده مالیات بر فروش فراورده‌های نفتی، مالیات بر سیگار و غیره-۳۵ درصد- است. در این میان باید به‌ویژه به سهمِ مالیات بر ارزش افزوده با نرخی برابر حدود ۲۴ درصدِ کل درآمدهای مالیاتی اشاره کرد که پرداخت‌کنندگان نهایی آن مصرف کنندگان‌اند. اکثرِ مصرف کنندگان نیز کارگران و زحمتکشان شهرها و روستاها هستند. باید پرسید که، آخر کارگران و زحمتکشان به‌هنگام خرید کالاهای مشمول مالیات ارزشِ افزوده که جزوِ مایحتاج زندگی آنان است، چه ارزشِ افزوده‌ای ایجاد کرده‌اند که ۹ درصدِ بهایِ نهایی آن‌ها[۷] را به‌صورت مالیات از درآمدهای ناچیز خود باید به دولت بپردازند؟ این در حالی است که سهم مالیات بر ثروت، تنها ۲٫۶ درصد تقویم شده است.

حال، اگر به جدول فوق، ذیل فصل مالیات بر درآمدها، رجوع کنیم، درمی‌یابیم که حدود ۱۵ درصد از درآمدهای مالیاتی دولت از کارکنان بخش عمومی و خصوصی یعنی کارگران و حقوق‌بگیران کشور و مشاغل تأمین می‌شود. می‌دانیم که بخش اعظم مشاغل را کارکنان مستقل، تولیدکنندگان و توزیع‌کنندگان خُرد تشکیل می‌دهند. در این بخش، در عوض، سهم مالیات بر مستغلات ۰٫۸ درصد (هشت‌دهم درصد) تعیین شده است.

در مراجعه به همین جدول می‌بینیم که سهمِ مالیات اشخاص حقوقی از مجموع درآمدهای دولت، حدود ۳۲ درصد تقویم شده است. همان‌طور که ملاحظه می‌شود، حدود ۲۱ درصدِ آن از مالیات اشخاص حقوقی غیردولتی تأمین می‌شود که عمده افرادشان را، همان‌طور که گفته شد، شرکت‌ها و کارگاه‌های شناسنامه‌دار بیرون از مدار حکومتی و گرفتار در رکود و بحران کنونی تشکیل می‌دهند. حال آن که سهمِ نهادها و بنیادهای حکومتی- که بیش از ۷۰ درصدِ اقتصاد کشور را دراختیار دارند- یک‌دهمِ درصد (۰٫۱٪) تقویم شده است. به‌عبارت دیگر، سیاست‌های مالیاتی هرچه به قاعدهٔ هرم اجتماعی نزدیک‌تر می‌شود، چپاول‌گرانه‌تر رفتار می‌کند و هرچه به رأس هرم نزیک‌تر می‌شود، گشاده‌دست‌تر می‌بخشاید! آه، ای راهزنیِ "مقدس"!

افزایش تعرفه‌ها، جریمه‌ها

هم‌چنین، با رجوع به لایحه بودجه (جدول شماره ۱ این نوشته) می‌توان دید که ذیل ردیف ۴، سرفصل سایر درآمدها- فروش کالا، خدمات، جرائم و متفرقه-

ادامه در صفحه ۹

ادامه نگاهی به لایحهٔ ویرانگر، ضد ملی و ...

ضمن فزونی تعرفه‌های دولتی، جرائم و جزاین‌ها، ردیف‌های آن از ۳۰۲ ردیف در بودجه‌های گذشته به ۳۲۰ ردیف افزایش یافته است.

اعتبارات عمرانی

با رجوع دوباره به جدول زیر (جدول شماره ۳) می‌توان دید که از مجموع هزینه‌های دولت، حدود ۷۴ درصد به هزینه‌های جاری، ۶٫۵ درصد به بازپرداخت اصل و بهرهٔ اوراق مالی و بازپرداخت اصل وام‌های خارجی و تعهدات و کم‌تر از ۲۰ درصد به اعتبارات عمرانی اختصاص دارد.

جدول شماره ۳- خلاصه بودجه سال ۱۳۹۶ کشور

منابع		مصارف	ارقام به میلیون ریال
درآمدها	۱,۵۹۵,۸۵۱,۹۹۸	هزینه ها	۲,۳۶۳,۷۴۰,۵۷۴
واگذاری دارایی های سرمایه ای	۱,۱۶۱,۳۹۴,۰۰۱	تملک دارایی های سرمایه ای	۶۲۷,۰۹۹,۴۳۶
واگذاری دارایی های مالی	۴۴۲,۷۴۴,۰۰۱	تملک دارایی های مالی	۲۰۹,۱۵۰,۰۰۰
جمع منابع عمومی دولت	۳,۱۹۹,۹۹۰,۰۰۰	جمع مصارف عمومی دولت	۳,۱۹۹,۹۹۰,۰۰۰
درآمدهای اختصاصی دولت	۵۱۱,۲۴۶,۹۴۱	از محل درآمدهای اختصاصی دولت	۵۱۱,۲۴۶,۹۴۱
منابع بودجه عمومی دولت	۳,۷۱۱,۲۳۶,۹۴۱	مصارف بودجه عمومی دولت	۳,۷۱۱,۲۳۶,۹۴۱
منابع شرکتهای دولتی ، موسسات انتفاعی وابسته به دولت و بانکها	۷,۵۶۵,۴۰۱,۶۳۶	مصارف شرکتهای دولتی ، موسسات انتفاعی وابسته به دولت و بانکها	۷,۵۶۵,۴۰۱,۶۳۶
جمع	۱۱,۲۷۶,۶۳۸,۵۷۷	جمع	۱۱,۲۷۶,۶۳۸,۵۷۷
کسر می‌شود ارقامی که دوبار منظور شده است	۴۲۷,۲۴۵,۶۴۳	کسر می‌شود ارقامی که دوبار منظور شده است	۴۲۷,۲۴۵,۶۴۳
منابع بودجه کل کشور	۱۰,۸۴۹,۳۹۲,۹۳۴	مصارف بودجه کل کشور	۱۰,۸۴۹,۳۹۲,۹۳۴

با این حال، باید توجه داشت که گذشته از اجرایی نشدن همین سهمِ ناچیز از اعتبارات عمرانی در بودجه‌های سنواتی- به‌دلیل کسرِ بودجه- بسیاری از طرح‌ها نیز پس از وارد شدن در فرایند اجرا به‌دلایل مختلف و ازجمله تحقق نیافتن درآمدها، برآوردهای غیرواقعی هزینه‌ها، فساد حاکم بر دستگاه‌های اجرایی و نظارتی و فساد و رانت‌خواریِ گسترده در بخش خصوصی، از ادامه باز می‌مانند. تا جایی که امروز بسیاری از این طرح‌ها پیش از آن که به بهره‌برداری برسند، مستهلک شده‌اند. به‌عبارت دیگر، بخش بزرگی از درآمدها و دارایی‌های کشور در طرح‌های نیمه‌تمام مدفون شده‌اند. "براساس آخرین آمار و اطلاعات در دسترس تعداد پروژه‌های عمرانی نیمه‌تمام ملی و استانی کشور که ذیل نام طرح‌های تملک دارایی‌های سرمایه‌ای در بودجه‌های سنواتی آورده می‌شود بالغ بر ۷۷ هزار پروژه است که از این تعداد حدود ۷۶۵۰ پروژه ملی و بقیه پروژه‌های استانی تعریف می‌شوند. ... با توجه به سابقه و تاریخ شروع پروژه‌های نیمه‌تمام که حتی تعداد زیادی از آنها ۲۰ ساله شده‌اند. کل مبلغ هزینه‌شده قبل از برنامه پنجم، سال ۸۹ [۱۳۸۹] و برنامه پنجم برای پروژه‌های عمرانی نیمه‌تمام اعم از ملی و استانی و متفرقه به‌قیمت سال‌های هزینه حدود ۱۹۶۰ تریلیون ریال (۱۹۶ هزار میلیارد تومان) برآورد می‌شود و اگر نرخ‌های تورم رسمی اعلامی توسط بانک مرکزی را به مبالغ هزینه‌شده سنواتی در سال‌های مورد اشاره اعمال کنیم جمع مبلغ سرمایهٔ راکد و بلااستفاده پروژه‌های نیمه‌تمام (فقط ملی و استانی) به‌قیمت‌های امروز برابر ۳۸۹۰ تریلیون ریال (۳۸۹ هزار میلیارد تومان) برآورد می‌شود و با اعمال نرخ دلارِ منظورشده در بودجه سال ۹۳ کل کشور مبلغ سرمایه‌گذاری انجام‌گرفته در پروژه‌های عمرانی نیمه‌تمام بالغ بر ۱۴۷ میلیارد دلار خواهد شد. ... بر اساس برآوردهای کارشناسی مبلغ مورد نیاز برای اتمام حدود ۷۷ هزار پروژهٔ نیمه‌تمام ملی و استانی (علاوه بر پروژه‌های شرکت‌ها و مؤسسات دولتی) بالغبر ۳۹۰۰ تریلیون ریال (۳۹۰ هزار میلیارد تومان) برآورد می‌شود و اگر این مبلغ را با نرخ برابری ۲۶۵۰۰ ریال برای هر دلار که در لایحه بودجه ۹۳ منظور شده است تبدیل کنیم، معادل ارزی مورد نیاز برای به‌بهره‌برداری رساندن پروژه‌های نیمه‌تمام به حدود ۱۵۰ میلیارد دلار بالغ می‌شود" [روزنامهٔ "دنیای اقتصاد"، ۲۸ دی‌ماه ۱۳۹۳].

لایحهٔ بودجه و توسعهٔ ناموزون

حدود ۲۶٫۵ درصد از منابع عمومی دولت در لایحه بودجه سال ۱۳۹۶ منابع استانی است، حال آن که سهم اعتبارات استانی در لایحه بودجه تنها ۵ درصد است و از این بابت نسبت به سال‌های گذشته تغییر محسوسی نداشته است. به علاوه، در لایحه بودجه، هم چنان توزیع نابرابر منابع بین استان‌ها را به روال گذشته و بدون در نظر گرفتن نیازهای واقعی استان‌ها و به ویژه استان‌های محروم، شاهدیم. از طرفی، از مجموع اعتبارات طرح‌های عمرانی تنها ۱۸ درصدِ آن به استان‌ها اختصاص دارد.

لایحهٔ بودجه و اعتبارات هزینه‌ای

با رجوع به جدول شماره ۴ موضوع اعتبارات هزینه‌ای، می‌توان دید که برخلاف ادعاهای دروغین "نظام"، نه‌تنها اقدامی در جهت رفاه، فقرزدایی، گسترش خدمات درمانی و سلامت و جزاین‌ها در حوزهٔ رفاهی صورت نخواهد گرفت، بلکه در نتیجهٔ سیاست‌ها و عملکردِ ضدِمردمی "نظام"، توسعهٔ فقر و بیماری هرچه فزاینده‌تر در بین توده‌های زحمتکش را باید شاهد بود،زیرا ردیف‌های ۱،۲ و ۶ و مربوط به جبران خدمات - حقوق مزایای کارکنان و بازنشستگان - و ردیف ۳ مربوط به خرید و استهلاک دارایی‌هاست. ردیف ۷ با عنوان "سایر هزینه‌ها"، گذشته از ناچیز بودن میزان جبران خدمات کارکنان که خود محل اعتراض است، تنها ۱۱ درصدِ اعتبارات هزینه به هزینه‌های رفاهی عمومی مربوط می‌شود و این یعنی هیچ! به‌یاد داشته باشیم که همین اندک اعتبار نیز به‌دلیل کسر بودجه‌های سنواتی، ازجمله قربانیان اصلی تحقق نیافتن درآمدهای "بودجه" بوده‌اند.

و اما دربارهٔ پیش‌بینی اعتبارات متفرقه در "بودجه" و ازجمله در ردیف بند ۷ جدول مذکور، باید گفت این نوع اعتبارات، اعتباراتی بدون برنامه یا دستگاه متولی خاص است و می‌تواند باعث تمرکز وجوه در دست مقام‌ها یا دستگاه‌های خاص- به‌دور از نظارتِ کافی دستگاه‌های نظارتی- شود که با اصل "بودجه‌ریزی" عملیاتی و با اصول شفافیت و پاسخگویی مغایر است.

با آن که می‌توان این بررسی و نقد را از زوایای مختلف ادامه داد، ولی به باورما، همین بررسی اجمالی کافی است تا از ماهیت ضدِ ملی، ضدِ مردمی لایحه "بودجه" سال ۹۶ پرده بردارد. ازاین روی، بر تمام فعالان اجتماعی و به‌ویژه فعالان کارگری است که با بررسی کردن دقیق و همه جانبهٔ این لایحهٔ ضدِمردمی و ویرانگر و با توضیح دادن مواد و مفاد تباهی‌زای آن در بین توده‌های وسیع مردم، به‌برانگیختن کارزارهای توده‌ای- به‌هر روش ممکن- به‌مقابله با آن درآیند و آن را عقیم گذارند. باید پیله مبارزه برای هدف‌های صنفی، رفاهی و اجتماعیِ خُرد و روزمره را درید و این مبارزه را با مبارزه برای تغییر کلان اقتصادی و اجتماعی پیوند زد، زیرا بدون چنین پیوند زدنی امکان تغییرِ جدی در وضع موجود یا دست‌کم امکان بهبودِ پایدار زندگی مردم در این یا آن عرصه وجود ندارد. این تغییر، به ویژه، نیازمند اتحادِ عمل مطالبه‌گرانهٔ همهٔ نیروهای ملی و مردمی است.

---

۱. جدول شماره ۵ از قسمت دوم لایحه (جدول های کلان) موضوع درآمدها، واگذاری های دارایی های سرمایه ای مالی بر حسب قسمت و نیز، منابع بودجه ("دفتر پژوهش های مجلس") دی‌ماه ۱۳۹۵، کد موضوعی ۲۳۰.

۲. "دفتر پژوهش های مجلس"، همان منبع.

۳. بند ۵ تبصره ۱ پیش‌نویس لایحهٔ "برنامه ششم توسعه"، دیرتر به بحث طرح‌های عمرانی و میزان و نسبت این طرح‌ها به کل هزینه‌های پیش‌بینی‌شده اشاره خواهیم کرد.

۴. رجوع شود به مقالهٔ "برنامه ششم توسعه یا تسلیم کشور به کلان سرمایه های جهانی"، "نامهٔ مردم"، شمارهٔ ۱۰۱۳، ۸ آذرماه ۱۳۹۵.

ادامه در صفحه ۱۰

ادامهٔ حسن روحانی "اصولگرا" ...

کرد. نگارندهٔ این مقاله به فرصت‌طلبیِ جناح "اصول‌گرایان" برای تسخیرِ "شعارهای مردمی" اشاره می‌کند و می‌گوید: "در غیاب چپ‌های انقلابی، اصولگرایانِ "راست‌کیش" به چه می‌اندیشند..."، اما توجه‌برانگیز این‌که، آقای غلامی در واکاویِ اینکه چرا و چگونه اصول‌گرایان به‌قول او "چنین خستگی‌ناپذیر به مخالفان جدی دولت حسن روحانی تبدیل شده‌اند، پروژه آنان چیست؟" بر کنش‌ها و رقابت‌های مهم جناحی در عرصهٔ انتخابات انگشت می‌گذارد و این کنش‌ها و رقابت‌ها را در ارتباط با واقعیت‌های عینیِ اقتصادی- اجتماعی جامعه بیان می‌دارد.

احمد غلامی، به‌درستی توضیح می‌دهد: "اصول‌گرایان"- که آنان را "راست‌کیش" می‌نامد- به‌دلیل ورشکستگی سیاسی و منفور بودن در سطح جامعه، اکنون به‌هدف رقابت با حسن روحانی، بناچار برای بحران اقتصادی و وضعیت معیشتی وخیم مردم اشک تمساح می‌ریزند. غلامی، این مضمون را بدین‌صورت بیان می‌کند: "اینک اصول‌گرایان بیش‌ازپیش آگاه‌اند که از جایگاه حداقلی در سیاست برخوردارند، البته حداقلی قدرتمند. ... آنان اندیشه‌های چپ اسلامی و چپ مارکسیستی را دستاویز این یارکشی کرده تا از آن بهره‌برداری کنند."

آنچه احمد غلامی آن را "اندیشه‌های چپ مارکسیستی" می‌نامد، اشاره به سامانهٔ نظری و عملی نیروهای مترقی کشور ما در راهِ کسب عدالت اجتماعی، آزادی‌های اجتماعی و صنفی برای طبقه و قشرهای مرتبط با کار و تولید (یعنی اکثر مردم) است. در این تحلیل، سردبیر روزنامهٔ شرق، به‌درستی وضعیت وخیم مردم و نبودِ "عدالت اجتماعی" را برجسته می‌کند و هشدار می‌دهد که چشم اسفندیارِ دولت حسن روحانی، گسترش بی‌عدالتی است. او می‌نویسد: "ناگفته پیداست در غیاب هرگونه تفکر چپ‌گرایانهٔ رادیکال در سیاست، فضای وسیعی پیش‌روی‌شان [یعنی اصول‌گرایان] باز است تا با مصادرهٔ آموزه‌های جریان چپ به مخالفانِ جدی دولت یازدهم تبدیل شوند."

وضعیتِ گسترش دائمی "بی‌عدالتی" کنونی که احمد غلامی به‌آن اشاره می‌کند، از عامل‌هایی عمده بود که حاکمیت توانست در سال ۱۳۸۴ ، با توسل به آن، رویکردِ راست‌گرایانه و ضدمردمی احمدی‌نژاد با گفتمان پوپولیستی‌اش را جانشین اصلاح‌طلبان کند. واقعیت این است که بی‌عدالتی اجتماعی‌ای که جناح‌های قدرت بر سر آن شعار می‌دهند و برای نبودِ آن اشک تمساح می‌ریزند، برخاسته از سیاست‌های کلانِ اقتصادی‌اجتماعی رژیم ولایی است، یعنی سیاست‌هایی که پس از پایان جنگ ایران- عراق تا به‌حال، بر اساس نسخه‌های صندوق بین‌المللی پول، از طرف همهٔ دولت‌های جمهوری‌اسلامی دنبال شده است.

چیزی که در تحلیل آقای غلامی غایب است، اشاره نکردن او به ریشه‌های بی‌عدالتی و گسترش آن در سه دههٔ گذشته است. این فقط به عملکردِ دولت احمدی‌نژاد مربوط نمی‌شود. اقتصادِ سیاسی کشورمان- به‌طور برنامه‌ریزی‌شده- بر مبنای ثروت‌اندوزی از طریق انباشتِ سرمایه‌های نامولدِ و "مالی‌گرایی"، از دههٔ ۱۳۷۰ خورشیدی تا به‌حال، شکل گرفته است.

احمد غلامی، به‌درستی کسانی مانند آیت‌الله علم‌الهدیٰ را این "راست‌کیش"ها خطاب می‌کند، که علی خامنه‌ای، فرمانده‌های سپاه، جریان مؤتلفه و دودمان لاریجانی"ها را نیز می‌توان به فهرست آنان اضافه کرد. نکتهٔ شایان توجه در تحلیلِ احمد غلامی این است که او به نبودِ تجانس میان "اصول‌گرا"ها و افکارِ عدالت‌جویانه به‌خوبی واقف است، او می‌داند که "اصول‌گرایان" به‌هیچ‌وجه با "آموزه‌های چپ" قرابتی ندارند و همواره با نیروهای مترقی و خواهان تغییرهای بنیادی، بی‌رحمانه مقابله کرده‌اند و می‌کنند. در این رابطه است که غلامی بر این نکتهٔ بسیار مهم در زمینهٔ وضعیت و ماهیتِ حسن روحانی نیز انگشت می‌گذارد و می‌گوید: "اگرچه معلوم است هدف اصلی‌شان [یعنی راست‌کیش‌ها] تخریبِ حسن روحانی نیست، بلکه به انقیاد درآوردن اوست." باوجود نقصان‌های جدی‌ای که در تحلیل عباس عبدی وجود دارند، عبدی نیز به همین نتیجه می‌رسد که تنها راه فراروی حسن روحانی تبعیت از رئیس "راست‌کیش"ها یعنی علی خامنه‌ای است. احمد غلامی نیز معتقد است که انتقاد به حسن روحانی از جانب "اصول‌گرایان" به‌منظورِ مطیع کردن کامل حسن روحانی است.

روشن است که نظرِ حسن روحانی در مورد برخی آزادی‌های اجتماعی، مانند اجازه دادن به اجرای کنسرت‌ها و یا کنترل نکردن کانال‌های تلگرام و جز این‌ها، با دیدگاه‌های کسانی نظیر خامنه‌ای و علم‌الهدیٰ همخوان نیست

و تنش‌هایی از این لحاظ بین آنان وجود دارد، اما همان‌طور که احمد غلامی هم تأکید می‌کند: "[روحانی] برخاسته از دل جناح راست و راست‌گرایی سنت‌مدار بوده است." حسن روحانی حرف‌هایی خوشایند و حتی گاه شعارهایی اصلاح‌طلبانه بیان می‌کند و شیوهٔ سخن گفتنی بسیارمؤدبانه‌تر از احمدی‌نژاد دارد، اما درعمل و در تحلیل نهایی، او همواره تعهدش را به "نظام" و حاکمیت مطلق علی خامنه‌ای نشان داده است. سرکوبِ جنبش سبز و به‌انزوا کشاندن طرفدارانِ آن، برای "نظام" امری حیاتی بوده است و حسن روحانی بخشی مهم از این پروژه بوده است که هدف آن گذر از جنبش سبز و "اعتماد سازی با حاکمیت" بوده است. مرتضی کاظمیان انسجام نظری حسن روحانی بر ضدِ جنبش مردمی را این‌گونه بیان می‌کند: "برای چهارمین سال پیاپی، رئیس‌جمهور به تحریف تظاهرات حکومتی ۹ دی پرداخت و از کنار سرکوب خونین اعتراض سبزها در عاشورای ۱۳۸۸ گذشت."

دل بستن به حسن روحانی در مقام نامزد انتخاباتی‌ای که در راه مصالح مردم عمل خواهد کرد، پروردن امیدی واهی است. زیرا حسن روحانی نه‌تنها برنامه‌یی برای ایجاد تغییر ندارد، بلکه خود او بخشی از همان "حاکمیتی" است که مسیر جامعه را در گذرش از مرحلهٔ دیکتاتوری به مرحلهٔ دموکراتیک، مسدود کرده است.

ادامه نگاهی به لایحهٔ ویرانگر، ضد ملی و ...

۵. هاشمی تخته‌پور، به‌نقل از: "مرکز پژوهش های مجلس"، ۱۷ دی‌ماه ۱۳۹۵.

۶. رجوع شود به جدول شمارهٔ ۱ این نوشته، و جدول شماره ۴ لایحه بودجه، موضوع واگذاری دارایی‌های مالی و تملک دارایی‌های مالی. گذشته از اوراق قرضه، عمده قلم دیگر این بخش از بودجه را منابع حاصل از واگذاری شرکت‌های دولتی به مبلغ ۹۶ هزار میلیارد تشکیل می‌دهد. دیرتر به موضوع اخیر بازخواهیم گشت.

۷. یادآور می شویم که عمده هزینهٔ دلالی‌ها در سیستم توزیع معیوب و مغلوب دلالی حاکم بر کشور بر عهدهٔ همین زحمتکشان نهاده شده است، ازاین‌روی، به‌همین نسبت نیز نرخ مالیات بر ارزش افزوده به‌نسبت بهای تمام‌شدهٔ کالای وارداتی یا تولیدی داخل بسی بیش از ۹ درصد است و- در بهترین حالت- به ۱۵ تا ۲۰ درصد هم می‌رسد. زیرا، فرض بگیریم که واردکننده یا تولیدکننده کالا، با احتساب سود خود، کالای خود را به خریدار اول واگذار کند. فرض کنیم خریدار اول نیز همین کالا را، بدون هیچ‌گونه دخل و تصرفی و با احتساب سود خود، به خریدار دوم بفروشد. می‌بینیم، علاوه بر بهایِ کالای خریداری‌شده، سود او نیز مشمول ارزش افزوده خواهد شد. اگر این محاسبه را در چرخهٔ توزیع حاکم بر کشور به‌کار بریم، خواهیم دید که ارزش مصرفی همان کالا و درنتیجه نرخ مالیات بر ارزش افزوده نسبت به‌بهای اولیهٔ همان کالا دائم افزایش می‌یابد. پرداختِ این سودها به حساب کیست و پرداخت‌کننده مالیات بر ارزش افزوده سودهای مترتب بر آن‌ها چه کسانی‌اند؟

ادامهٔ فاجعه انسانی آتش سوزی...

رئیس اورژانس تهران بزرگ گفت: "۷۰ تن در این حادثه مصدوم شدند که ۲۳ تن از آن‌ها در بیمارستان‌های اطراف محل حادثه بستری شده و بقیه به‌صورت سرپایی مداوا شده‌اند." گفته می‌شود که، انفجار تانکر ۴۰۰۰ لیتری گازوئیل در پشت‌بام ساختمان پلاسکو عامل انفجار بوده است. شهردار تهران، در پاسخ به‌این سوال که چند نفر از مردم در این حادثه در زیر آوار محبوس شده‌اند، گفت: "به‌نظر نمی‌رسد که تعداد آنها بیشتر از انگشتان دست باشد، اما ممکن است تعدادی از افراد در طبقات باقی‌مانده باشند و باید بگویم تمام تلاش خود را به‌کار می‌بندیم تا هرچه زودتر این افراد نجات پیدا کنند."

سخنگوی شورای شهر تهران گفت: "**بی‌توجهی به ایمنی، فاجعهٔ پلاسکو را به‌وجود آورد.**" علی خدایی، عضو هیئت‌مدیرهٔ کانون عالی شوراهای اسلامی کار کشور، به خبرگزاری ایلنا گفت: "در این حادثه تمامی مسئولیت‌ها متوجه کسانی است که به‌هر صورت ممکن تاکنون در نادیده گرفته شدن اصول ایمنی در این ساختمان حضور مؤثر داشته‌اند." او، در ادامه، تمامی کسانی که تا کنون به‌نام رونق اقتصادی از اجرای کامل قوانین ایمنی جلوگیری کرده‌اند را موردانتقاد جدی قرار داد و افزود: "این افراد در هر جایگاه اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی یا سیاسی که باشند بابت عمل‌کرد خود در برابر جامعه خصوصاً قربانیان احتمالی این حادثه مسئول هستند و باید پاسخگو باشند."

به گزارش خبرنگار ایسنا، دکتر علی اکبر اختری، رئیس دانشکده صنعتی کرمانشاه، در جلسه شورای آموزش عالی استان با اشاره به حادثه تلخ پلاسکو اظهارکرد: "به عنوان یک استاد دانشگاه در رشته مهندسی عمران و ساختمان عنوان می کنم که هیچ مصالحی در هیچ کجای دنیا تحمل بیش از ۱/۵ ساعت آتش را ندارد." وی ادامه داد: "**اگر در زمان آتش سوزی پلاسکو و بعد از گذشت بیش از ۱/۵ ساعت از آتش سوزی یک مسئول در آنجا حضور می داشت و مسئولانه و با تخصص بالا تصمیم می گرفت که هیچ کس در این ساختمان نماند، حتی آتش نشانان، چنین ضایعه دردناکی اتفاق نمی افتاد.**" رییس دانشگاه صنعتی کرمانشاه گفت: "**این آتش سوزی قبل از فروریختن ساختمان بیش از سه ساعت به طول انجامید، لذا در آن لحظات و ساعات، فروریختن ساختمان قطعی به نظر می رسید.**"

به‌گزارش ایسنا، به‌دنبال بازدید مرتضی طلایی، نایب‌رییس شورای شهر تهران، از محل حادثهٔ آتش‌سوزی پلاسکو، یکی از آتش‌نشانان که پشت لودر نشسته بود، گفت: "چرا نگاه می‌کنید، پول بدهید دستگاه بخریم، این دستگاه برای چندین سال قبل است و چرا وقتی می‌خواهیم پول نمی‌دهید و باید نامه‌نگاری کنیم؟" سایت خبری تابناک دراین‌باره نوشت: "برخی از نمایندگان مجلس شورای اسلامی نیز بر این باور هستند که فروریختن ساختمان پلاسکو، زنگ خطری برای همه است و باید با الگو گرفتن از این حادثه تلخ، قوانین مربوط به ایمن‌سازی سازه‌های قدیمی اصلاح شود."

سایت فردا، به‌نقل از یک آتش‌نشان، نوشت: "خون همکاران من بر گردن مالکان پلاسکو و وزارت کار است!"محسن سرخو، عضو شورای شهر تهران، در یادداشتی تلگرامی، مقصر اصلی مرگ آتش‌نشانان در حادثه هولناک فروریختن ساختمان پلاسکو را شهرداری دانست. به‌گزارش خبرنگار ایلنا، جلال ملکی، سخنگوی آتش‌نشانی، اظهار داشت: "دیگر بعید است حتی بتوانیم اجساد همکاران‌مان را سالم از زیر این حجم آوار و دود بیرون بکشیم؛ زنده ماندن‌شان محال است." به‌گزارش خبرنگار ایلنا، سید تقی نوربخش، مدیرعامل تأمین اجتماعی، که به‌صورت تلفنی میهمان برنامه "تیتر شب" شبکه خبر بود، گفت: "در ساختمان پلاسکو حدود سه هزار و پانصد نفر مشغول به‌کار بودند که درنتیجه حادثه آتش‌سوزی کسب‌وکار آن‌ها مختل شده است." به‌گزارش خبرگزاری مهر، سردار ساجدی نیا، فرماندهٔ انتظامی تهران بزرگ، در گفتگویی، عنوان کرد: "اعلام ۲۵ مفقودی از شهروندان عادی را تکذیب می‌کنیم."

روزنامه ایران، ۲ بهمن‌ماه، در گزارشی، به ابعاد اقتصادی این قضیه نظر انداخته و می‌نویسد: "اندازه بازار صنایع نساجی ایران، ۲۵ هزار میلیارد تومان می‌شود که ۱۷ هزار میلیارد تومان از آن را بازار پوشاک تشکیل می‌دهد. از این میزان، تنها ۲ هزار میلیارد تومان جنس برای شب عید، در پلاسکو انبار شده بود که در آتش، سوخت. بر اساس برآوردهای غیررسمی و اطلاعات اتاق اصناف ایران، حدود دو تا ۴ هزار فرصت شغلی نیز دود شده و به هوا رفته است." روزنامه جوان دراین‌ارتباط نوشت: "حادثه ۳۰ دی‌ماه ۹۵ به ما آموخت که دادستانی و شهرداری و وزارت کار اگر نتوانند در تحمیل قانون ''اول ایمنی، بعد کار'' در جامعه باهم هماهنگ باشند،

مردم در حال روشن کردن شمع به یاد جان باختگان حادث پلاسکو

دست‌آخر روزی می‌رسد که کار وزارت کار آن می‌شود که خبر دهد ۴ هزار نفر بیکار شده‌اند و کار شهرداری می‌شود آوار‌برداری و کار دادستانی می‌شود اجازه دادن به ستاد بحران برای تخریب ساختمان‌های اطراف در کمک به حبس شدگان و این یک درد است که چرا ما باهم هماهنگ و همراه نباشیم تا بتوانیم ''پیشگیری'' کنیم تا نیازی نباشد پس از حادثه به اینکه حادثه را ''پیشگویی'' کرده‌ایم، تفاخر کنیم."

حادثهٔ ریزش ساختمان پلاسکو در تهران، حادثه‌یی منحصربه‌فرد از این دست نبود، اما به‌دلیل ابعاد فاجعه‌آمیز آن، در سطحی وسیع رسانه‌ای شد. مقام‌های درجه اول رژیم در همان ساعت‌های نخست حادثه، با دادن اطلاعیه و یا حضور در محل، درصدد برآمدند از نقش و مسئولیت خویش در این رابطه طفره روند. حادثه‌هایی این‌چنینی در سرتاسر کشور مکرر اتفاق می‌افتند و کمتر از مورد پلاسکو به آن‌ها توجه می‌شود.

سوانح در خلال کار در ایران، بالاترین آمار را در سطح جهانی دارند، اما تا کنون هیچ گامی بایسته در راه رفع یا حداقل کاهش آن‌ها برداشته نشده است. بااینکه تعداد کشته‌های این حادثه بیست نفر اعلام شده است، اما به چنین آمارهایی نمی‌توان اطمینان کرد. البته همهٔ مردم و ما نیز آرزو می‌کنیم این آمارها از این هم هرچه کمتر باشد، اما مقام‌های رسمی در هراس از خشم افکارعمومی از ارائهٔ آمار دقیق کوتاهی می‌کنند. ابعاد این فاجعه عظیم را از هر منظر که بررسی کنیم نباید در یک نکته تردید کنیم و آن هم اینکه: مسئولیت اصلی و مستقیم در وقوع این حادثه با رژیم ولایت‌فقیه است.

به رغم اعلام دولت مبنی بر اینکه "بسیج تمام امکانات دولت برای انجام آوار‌برداری از این ساختمان" آغاز شده واقعیت آنست که برنامه نجات و آوار‌برداری به دلایل متعدد از جمله نبود تجهیزات ضرور مجهز و نیروی حرفه ای بسیار کند و بی برنامه پیش می رود.

عمده مدیریت این بحران بر اساس گزارش خبر گزاری های داخلی بر عهده شهردار تهران بی کفایت و فاسد تهران، "سردار" قلیباف است و روشن است که نمی توان انتظار واکنش مناسب و متناسب با ابعاد این فاجعه انجام از سوی او و دیگر مرتجعان حاکم داشت.

بر اساس براورد کارکنان سازمان آتش نشانی عملیات نجات و آوار برداری "چند روزی حداقل طول می‌کشد". در سال های اخیر بودجه کافی و لازم به سازمان آتش نشانی اختصاص نیافته و از این رو تجهیزات ماموران زحمتکش آتش نشانی فاقد استاندارد های امروزین است. بعلاوه آتش نشانان مشمول قانون مشاغل سخت و زیان آور نیز نیستند. این در حالی است که بنیاد های انگلی، کمیته امداد خمینی' مراکز و موسسات مذهبی متعلق به رژیم' شرکت های وابسته به سپاه و و کسانی همچون شهردار تهران و وابستگان او و آقازاده ها میلیاردها تومان از بودجه کشور را به زیان منافع مردم میهن ما بلعیده و به یغما می برند. به این ترتیب مسئول اصلی فاجعه امروز و مدفون شدن آتش نشانان زحمتکش در زیر آوار سنگین، رژیم ولایت فقیه است که نسبت به جان و مال و سرنوشت مردم ایران بویژه زحمتکشان تعهدی نداشته و ندارد.

کارنامهٔ ننگین دولت ترکیه در ستم به کُردها

با وجود آنکه کُردها بیست درصد جمعیت ترکیه را تشکیل می‌دهند، دولت این کشور تا سال ۱۹۹۱ موجودیت آنها را انکار می‌کرد و آنها را "تُرک‌های کوهستان‌نشین" می‌نامید.

دولت‌های ترکیه، هراسان از هُویت "کُرد" که آن را تهدیدی علیه خود می‌انگارند، جمعیت کُرد این کشور را با تبعیض، سرکوب، و کشتار همگانی مورد ستم و آزار قرار می‌دهند. قانون اساسی مصوّب سال ۱۹۲۳، مردم کُرد را از سخن‌گویی، نوشتن، و آموختن به زبان مادری، و همچنین کاربرد واژه‌های "کرد" و "کردستان" منع کرد.

تلاش برای نفی هویت کُردها تازگی ندارد، امّا آنچه هشداردهنده است، رسیدنِ این تلاش به مرحله‌ای بحران‌زا و خطرناک است.

عملکرد رجب طیّب اردوغان رئیس‌جمهور ترکیه نیز که با دستگیری‌های گسترده، اِعمال مقررات حکومت نظامی شبانه‌روزی در شهرها، و جابه‌جایی و بیرون راندنِ جمعی کُردها از بخش‌های کُردنشین جنگ نژادپرستانهٔ تمام‌عیاری را علیه خلق کُرد در پیش گرفته است، همان سنّت و تاریخ دیرینه را دنبال می‌کند.

در کشتار "زیلان" (درّهٔ مغاز زیلان واقع در شمال شهر ارچیش در استان وان) در سال ۱۹۳۰، نزدیک به ۱۵هزار زن و مرد و کودک کشته شدند. جسدهای بسیاری را که با رگبار مسلسل از پای در آمده بودند در رودخانه‌ای بر روی هم ریختند. کُردها می‌گویند که خون جسدهایی که بر روی هم انباشته شده بود تا هفته‌ها همچنان جاری بود. زنی که در آن شرایط خود را به مُردن زده بود و زنده مانده بود، بعدها گفت که او شاهد شکافتن شکم یک زن باردار و شلیک سربازان به جنین او بوده است. هنگامی که دو روزنامه‌نگار در سال ۲۰۰۷ مصاحبهٔ خود با یک شاهد عینی ۹۴ ساله در این کشتار همگانی را منتشر کردند، آنها را به جرم نفرت‌پراکنی و خصومت‌ورزی به ۱۸ ماه زندان محکوم کردند.

در یک مورد دیگر، یعنی در کشتار همگانی سال ۱۹۳۸، در روند برنامهٔ تُرک‌سازی یا یکسان‌سازی که در "دِرسیم" (در یکی از استان‌های کردنشین) صورت گرفت، نزدیک به ۷۰هزار کشته به جا ماند. دولت وقت ترکیه با گسیل نزدیک به ۲۵هزار سرباز به این منطقه و بمباران کردن آن، و پاشیدن گاز شیمیایی در این استان، به کشتار هزاران نفر از کُردهایی که از تیرهٔ زازاهای علوی بودند دست زد.

یکی دیگر از نام‌هایی که در یاد خلق کُرد حک شده است، زندان بدنام دیاربکر است. این زندان را "آشویتس" کودتای نظامی سال ۱۹۸۰ می‌دانند که در پی آن، فعالیت اتحادیه‌های کارگری و دیگر سازمان‌های اجتماعی ممنوع شد، و ده‌ها هزار نفر دستگیر و بازداشت شدند. گفته می‌شود که زندان دیاربکر، زندانی با مقررات حکومتِ نظامی، جهنمی بوده است که افراد بسیاری پشت دیوارهای آن شکنجه و کشته شده‌اند. رفتار با زندانیان توهین‌آمیز و تحقیرکننده بوده است. ضرب و جرح با چوب، اعدام با جریان برق، و آویزان کردن زندانی از سقف، کار هر روزه در این زندان بوده است. زندانیان یا زیر شکنجه کشته می‌شدند یا دست به خودکشی می‌زدند. در یک مورد، چهار زندانی از جان گذشته در اعتراض به رفتار زندانبانان، خود را به آتش کشیدند. در این زندان تجاوز و آزار جنسی فراگیر بوده است. از این عمل ددمنشانه برای تحقیر و خوار کردن کُردها استفاده می‌شده است. چون زبان کُردی منع شده بود، در بخش ملاقات زندان بر تابلویی نوشته شده بود: "ترکی صحبت کنید، بیشتر صحبت کنید." بسیاری از خویشاوندان زندانیان زبان ترکی نمی‌دانستند و پدران و مادران زندانیان نیز به علت ترس از واکنش خشن نگهبانان، از صحبت به زبان مادری خودداری می‌کردند. مادران در هنگام ملاقات بدون اینکه حرف بزنند، ساکت می‌نشستند. چنین بود که به نام "مادران زبان‌بسته" شناخته و معروف شدند.

"اِسات اوکتای یِلدیران" فرماندهٔ بدنام زندان دیاربکر بود. او ملاقات‌کنندگان را وادار می‌کرد که در برابر سگش "جو" سر فرود آورند و با خواری و خفّت سگ را فرمانده خطاب کنند. یکی دیگر از روش‌های ددمنشانهٔ شکنجهٔ "یِلدیران" رها کردن سگ برای گاز گرفتن بیضه‌های زندانیان برهنه‌ای بود که چشم‌بند به چشم داشتند.

سال‌ها بعد، آنهایی که در این زندان مورد اذیت و آزار قرار گرفته بودند توانستند آنچه را بر سرشان آمده بود در برابر هیئتی از نمایندگان مجلس بازگو کنند. "عبدالرحیم سِماوو" که هفت سال را در زندان دیاربکر توأم با شکنجه گذرانده بود

گفت که تا سه سال نتوانسته بود به حمام برود. ولی پَست‌ترین عملی که وادار به انجام آن شده بود، خوردن گوشتِ خَروش (موش صحرایی) بود. او به هیئت نمایندگان مجلس گفت: "من متوجه لاشهٔ یک خروش در یکی از ظرف‌های غذای زندانیان شدم. بوی گندیدهٔ آن آزاردهنده بود و من از خوردن آن سرپیچی کردم. اما زندانبان مرا وادار به خوردن آن کرد."

مهدی زانا، شهردار پیشین شهر دیاربکر که در برنامه‌ای به مناسبت "روز جهانی حمایت از قربانیان شکنجه و جان به‌دربُردگان" در آمریکا سخنرانی می‌کرد گفت: "مگر ما چه می‌خواستیم؟ حق سخن گفتن به زبان خود، آموختنِ آن زبان در دبستان، و داشتن روزنامه و رادیو و تلویزیون به زبان کُردی. ما می‌خواهیم مثل یک انسان کامل با احترام به کرامت، شخصیت، و هویّتمان زندگی کنیم. به این دلیل‌هاست که ما را به زندان می‌اندازند، شکنجه می‌کنند، و می‌کشند." او شرح داد که آن‌قدر کتکش زدند و شکنجه‌اش دادند تا بیهوش شد. سیم‌های برق به اندام‌های تناسلی و مقعدش وصل می‌کردند که در نتیجه تمام بدنش بر اثر عبور جریان برق دچار تشنّج می‌شد.

او در سخنانی که بیانگر اوضاع کنونی است، گفت: "شکنجه‌گران، و دولت‌هایی که از آنها پشتیبانی می‌کنند یا کاری به کار آنها ندارند، روی سکوت شما و قاضیِ من حساب می‌کنند. آنها چشم امید به دولت‌های آبرومند دموکراتیک در سراسر دنیا دارند که توجیه آنها را بپذیرند و به آن گردن بگذارند. بهانه‌های آنها را بپذیرند. و سرکوب و شکنجهٔ مستند شده را "امری داخلی" قلمداد کنند. اجازه ندهید که چنین شود. سکوت نکنید. وظیفهٔ شماست که به احترام و هواخواهی از آنانی که زندگی‌شان آسیب دیده یا از آنها گرفته شده است صدای خود را بلند کنید. اجازه ندهید خوی انسانی شما به دست خودتان یا خاموشی دولتتان زدوده و کم‌توان شود."

اذیت و آزار مردم کُرد همچنان ادامه دارد. پس از انتخابات سراسری خرداد ۹۴ که در آن حزب دموکراتیک خلق توانست ۸۰ کرسی در مجلس به دست آورد، دو تن از رهبران حزب، یعنی "صلاح‌الدین دمیرتاش و فیگن یوکسک‌داغ" روز ۱۴ آبان امسال به همراه هشت نفر دیگر از نمایندگان این حزب، بازداشت شدند. پس از اینکه دولت حق مصونیّت از پیگرد قانونی نمایندگان مجلس را لغو کرد، این دو نفر بازداشت شدند و اکنون در زندان به سر می‌برند.

به گزارش رسانه‌های ترکیه، روز سه شنبه ۲۸ دی ماه، دادستان برای صلاح‌الدین دمیرتاش و فیگن یوکسک‌داغ، رهبران حزب مخالف دموکراتیک خلق‌ها که سوّمین حزب بزرگ در مجلس ملّی ترکیه محسوب می‌شود، به اتهام عضویت آنها در پ.ک.ک. و همدستی و همکاری با "تروریست‌ها"، در مجموع تقاضای ۲۲۵ سال مجازات زندان کرد.

مصونیت سیاسی نمایندگان "حزب دموکراتیک خلق‌ها" و شمار دیگری از نمایندگان مجلس در اردیبهشت ماه گذشته به درخواست حزب حاکم "عدالت و توسعه" و حمایت بسیاری از نمایندگان مجلس لغو شد تا راه محاکمهٔ این نمایندگان به اتهام همکاری با پ.ک.ک. هموار شود.

"حزب دموکراتیک خلق‌ها" عملیات پلیس و دادستانی ترکیه را بیش از این که اقدامی قضایی ارزیابی کند، عملیاتی سیاسی برای سرکوب کردن مخالفان در ترکیه می‌داند.

ادامه در صفحه ۱۴

افغانستان، پانزده سال پس از اشغال شدن از سوی آمریکا

۷ اکتبر سال ۲۰۱۶ با پانزدهمین سالگرد حمله آمریکا و اشغال نظامی افغانستان (در ۷ اکتبر ۲۰۰۱/ ۱۵ مهرماه ۱۳۸۰) مصادف است. حمله آمریکا به این کشور در یک و نیم دههٔ پیش، سرنگونیِ دولت طالبان در کابل را رقم زد. طولی نکشید که نیروهای نظامی آمریکا با همیاریِ نیروهای "اتحاد شمال" و مجموعه‌یی از گروه‌های پیکارجو توانستند طالبان را از پایتخت و دیگر شهرهای اصلی افغانستان بیرون رانند. دولت بوش بی‌درنگ اعلام پیروزی کرد و بدون هدر دادنِ وقت، برای حملهٔ بعدی که حمله به عراق در سال ۲۰۰۳ بود، خود را آماده کرد. اکنون پانزده سال پس از این دو حمله و صرف میلیاردها دلار بابت هزینهٔ آن‌ها از جیب مالیات‌دهندگان آمریکایی، دو کشور افغانستان و عراق همچنان در نابسامانی‌های سیاسی و نظامی‌ای ژرف فرورفته‌اند.

نیروهای طالبان در عرض چند سال- با وجود صرف ۸۰۰ میلیارد دلار هزینه از سوی دولت آمریکا از سال ۲۰۰۲- توانسته‌اند دوباره در افغانستان جان بگیرند. پیش از دخالت آمریکا در افغانستان موردهایی بسیار اندک‌شمار از رخدادهای تروریستی وجود داشت. اما پس از دخالت آمریکا در سال ۲۰۰۱ تا سالی که سپری شد، بالغ بر ۹ هزار حملهٔ تروریستی در افغانستان روی داده است. بیشترین حمله‌های تروریستی از زمانی رخ داد که باراک اوباما، رئیس‌جمهور آمریکا، در سال ۲۰۰۹ دستور "افزون سازی نیروهای نظامی" در افغانستان را صادر کرد.

ایالات‌متحده، تنها در تلاش برای بازسازی افغانستان مبلغ ۱۱۳ میلیارد دلار هزینه کرده است. اما در قبال این هزینه‌کرد، هیچ دستاورد ارزشمندی برای ارائه وجود ندارد. حجم عظیمی از پول‌های اختصاص داده شده برای راه‌اندازی طرح‌های بازسازی در منطقه‌های شهری، سر از جیب سیاستمداران و جنگ‌سالاران در آورده است. بسیاری از این طرح‌ها هرگز تکمیل نشدند. هفتاد درصد مردم افغانستان که در منطقه‌های روستایی زندگی می‌کنند درعمل نادیده گرفته شده‌اند. چنین وضعی، ناخشنودیِ روستاییان را برانگیخته و درنتیجه، آنان به یاری طالبان شتافته‌اند. بالغ بر دو هزار نفر از آمریکاییان جان خود را در این جنگ از دست داده‌اند و ده‌ها هزار تن از مردم افغانستان در زمان حمله آمریکا و پس از آن جان باخته‌اند. روی‌هم‌رفته، بر پایه بیشتر برآوردها، بیش از سیصدهزار افغانی از زمان حمله نظامی ایالات‌متحده و بازآمدن گروه‌های پیکارجو و فزونی جنایت‌ها، کشته شده‌اند. پس از آنکه دولت اوباما "جنگ پهبادها" را برای زدن هدف‌های نظامی به‌کار گرفت، افغانستان اکنون در دنیا "بمباران‌شده‌ترین کشور با پهبادها" شده است. حمله‌های هواپیماهای بدون سرنشین به آسیب‌های جنبی انسانی سنگینی انجامیده‌اند که غیرنظامیان افغانی قربانیان اصلی آن‌ها هستند.

امروز، تنها حضورِ نظامی آمریکا در افغانستان از تصرف شهرهای اصلی کشور به‌وسیله طالبان مانع می‌شود. در حدود ده هزار نفر از نیروهای آمریکایی، همراه با پنج هزار تن از سربازان کشورهای عضو ناتو همچنان در افغانستان حضور دارند. پس‌راندنِ طالبان از ولایت قندوز بسیار مهم بود. از پایان سال گذشته، طالبان دو بار موفق شده‌اند قندوز را تصرف کرده و از دست دولت مرکزی کابل در آورند. تنها دوسوم از خاکِ افغانستان در کنترل دولت مرکزی است. طبق گزارش‌های اخیر، ایالت جنوبی اُرُزگان با حمله‌های طلبان در آستانهٔ سقوط قرار گرفته است. در گزارشی که سربازرس ویژه در امور بازسازی افغانستان به کنگره آمریکا داده است گفته شده که در ماه‌های اخیر شمار سربازان و شهربان‌های افغانستان که قرارگاه‌های خود را ترک و به نیروهای طالبان تسلیم می‌شوند، رو به‌افزایش بوده است. هم‌اکنون ارتش افغانستان تنها هشتادوهفت درصد از توانِ خویش، یعنی صدوهفتاد هزار نفر را دراختیار دارد. این گزارش تأیید می‌کند که ۳۳ ناحیه از ۴۰۰ ناحیه افغانستان دراختیار یا زیر نفوذ طالبان‌اند. وضعیت ۱۱۶ ناحیه هم هنوز بشدت ناروشن است.

فرماندهان پیکارجوی متحدِ دولت، مانند عبدالرشید دوستُم- معاون ریاست‌جمهوری- برای همدیگر شاخ‌وشانه می‌کشند. درحال‌حاضر دوستُم، یعنی کسی که مدعیِ رهبری اقلیت ازبک‌ها است، از پایگاه خود در شهرستان مزارشریف، به‌طور آشکار تهدید به‌شورش کرده است. او ادعا می‌کند که از امور سیاسی در کابل

کنار گذاشته شده و به‌همین سبب با اشرف غنی، رئیس‌جمهور افغانستان، اختلاف پیدا کرده است. اشرف غنی، در سخنانی، یادآور شده است که فرماندهٔ ارشد و بدنام ازبک باید پاسخگوی جنایت‌های جنگی‌ای باشد که از آغاز دههٔ ۱۹۹۰/۱۳۷۹ مرتکب شده است. دوستم، همان کسی است که پس از افتادن کشور در دست مجاهدین افغانی تشنه به‌خون نیروهای مترقی و چپ افغانی در ۱۹۹۲/۱۳۷۱، به محمد نجیب‌الله، آخرین رئیس‌جمهور مترقی کشور، پشت کرد.

مجاهدین افغانی، با اتکا به‌حمایتِ آمریکا و متحدان منطقه‌ای‌اش همچون پاکستان و عربستان سعودی، توانستند در جنگ‌های داخلی در خلال سال‌های دهه‌های ۱۹۷۰/۱۳۴۹ تا ۱۹۸۰/۱۳۵۹ پیروزی کسب کنند. در سوم ژوئیه ۱۹۷۹/۱۳۵۸ جیمی کارتر، رئیس‌جمهور وقت آمریکا، مجوز ارسال نخستین محمولهٔ کمک مخفی را صادر کرده بود تا دراختیار بنیادگرایان مذهبی و جنگ‌طلبان قومی و قبیله‌ای که با دولت چپ‌گرای کابل درحال جنگ بودند رسانده شود. آمریکایی‌ها نیز در پاکستان وظیفه آموزش و تأمین مالی انبوه پیکارجویانی را به‌عهده گرفتند که از کشورهای مسلمان گرد آمده بودند تا در "جنگ مقدس" برضدِ دولت سکولار افغانستان که در کابل قدرت را به‌دست گرفته بود، شرکت کنند.

در بین پیکارجویانی که به‌دست "سازمان سیا" آموزش دیدند، نام‌های "اسامه بن‌لادن"- رهبر پیشین القاعده- و اِی‌مَن الظواهری- رهبر کنونی القاعده- دیده می‌شد. پس از تسلط طالبان بر کابل، در میانه دههٔ ۱۹۹۰/۱۳۷۹، از رهبر القاعده دعوت به‌عمل آمد تا در خاک افغانستان پناه گیرد. دولت بوش پس از یازده سپتامبر، یعنی پس از بزرگ‌ترین حمله تروریستی‌ای که ایالات‌متحده تا کنون به‌خود دیده است و مقصر دانستن رهبریِ القاعده مستقر در افغانستان، نیروهای نظامی‌اش را برای جنگ به این کشور گسیل داشت. این اقدامِ دولت بوش، هدف اصلی مداخلهٔ ایالات‌متحده در افغانستان را که عبارت از جهاد برضد شوروی و کمونیست‌ها بود، تا اندازه‌ای به‌هم ریخت. اسامه بن‌لادن در پاکستان به‌دست نیروهای ویژه ایالات‌متحده در واقعه‌یی نمایشی به قتل رسید. گفته می‌شود الظواهری در راستای مرز افغانستان - پاکستان در منطقه‌ای ایلیاتی مخفی شده است.

طبق نظر خودِ کارشناسان نظامی آمریکایی، برای مدتی در افغانستان خطری جدی از سوی القاعده دیده نمی‌شد و شمار آنان به‌طور قابل‌توجهی رو به‌کاهش داشت. پس از تهاجم نظامی آمریکا به افغانستان، بیشتر آنان به اقلیم‌هایی پذیرنده‌تر در شبه‌جزیره عربستان و کشورهای پیرامونی گریخته بودند. ولی بر اساس گزارش‌های دریافتی، اکنون با شدت یافتن جنگ در افغانستان بسیاری از آنان به‌تدریج به مرزهای دو کشور افغانستان و پاکستان به‌منظور تقویت القاعده بازمی‌گردند. بسیاری از پیکارجویان القاعده و حامیان آنان به جبههٔ داعش پیوسته‌اند.

حمله‌های تروریستی در ماه‌های اخیر نشانگر افزایش فعالیت این گروه در مرزهای این دو کشور است. چندماه پیش در کابل مردمی که از قوم هزاره بودند هدف حملهٔ تروریستی قرار گرفتند. در تظاهراتی مسالمت‌آمیز که از سوی این قوم علیه دولت برگزارشده بود، بیش از ۵۰ تن از آنان به‌قتل رسیدند. انگیزهٔ حمله تروریستی به این تظاهرات

ادامه در صفحه ۱۴

ادامهٔ افغانستان پانزده سال پس از اشغال ...

مسالمت‌آمیز، شیعه مذهب بودن این قوم بود. آخرین حملهٔ تروریستی در مقیاس بزرگ در کویته، مرکز ایالت بلوچستان، انجام گرفت. مسئولیت این حمله که به آموزشگاه تربیت پلیس در شهر کویته انجام شد و به کشته شدن شصت‌وسه نفر منجر شد، داعش برعهده گرفت. داعش برای گسترش قلمروهای خود نیز با طالبان در کشمکش است. یک جناح از طالبان پاکستان تغییر موضع داده و وفاداری‌اش را به داعش اعلام کرده است. چنین رویدادی، به‌ویژه در صحنه رویارویی سیاسی و نظامی مرزی‌ای که بین افغانستان، پاکستان و کشمیر- که رو به‌بدتر شدن دارد- خبری ناخجسته برای شبه‌قاره است. در سال ۱۹۹۰/۱۳۷۹، پس‌ازآنکه گروه‌های شبه‌نظامی پیکارجو نتوانستند موقعیت تثبیت‌شده خود را در افغانستان حفظ کنند، توجه‌شان را به‌سوی درهٔ کشمیر تغییر دادند.

از دیگرسو، طالبانِ افغانستان نه‌تنها استقامت بلکه سرسختی نظامی خود را نیز به‌نمایش گذاشته است. پیوند ژرف و ریشه‌دار طالبان با ارتش پاکستان نیز بدون تردید تا اندازه زیادی به این امر مدد رسانده است. برخورداری از پشتیبانی قوم پشتون در منطقه‌هایی که اکثریت را دارند، دلیل دیگری است که طالبان را در ادامه جنگ توانمند ساخته است. ماه‌های اخیر شاهد افزایش زدوخورد با نیروهای امنیتی افغانستان و نرخ بالای تلفات بوده است. بر اساس آماری که دولت افغانستان ارائه داده است، از ماه مارس تا ماه اوت سال ۲۰۱۶، چهار هزار و پانصد نفر پلیس و سرباز افغانی کشته و هشت هزار نفر مجروح شده‌اند. هم‌اکنون خدمات امنیتی با مشکل جدی استخدام روبرو هستند. طبق گزارش‌ها، روحیه نیروهای امنیتی در زیر سایه پس‌روی‌های اخیر چندان قوی نیست.

مردم افغانستان با مشاهدهٔ فساد لگام‌گسیخته و فرقه‌گرایی سران حکومت دچار سرخوردگی شدیدی شده‌اند. هنگامی‌که طالبان قدرت را در دست گرفت، کشتِ خشخاش و تجارت تریاک را به‌طور چشمگیری کاهش داد. در حقیقت دولت طالبان کشت خشخاش را در سال ۲۰۰۰، یک سال پیش از یورش ایالات‌متحده به افغانستان، منع کرده بود. یورش ایالات‌متحده بر نقض این قانون صحه گذاشته است. اکنون تجارت مواد روان‌گردان غیرقانونی رونق یافته و طالبان با بهره‌گیری از سهم پردرآمدش از آن، هزینه‌های نبردهای خود را تأمین می‌کند و پیکارجویان و سیاست‌مداران نیز سهم خود را برای نگه‌داری شبه‌نظامیان خصوصی به‌کار می‌گیرند و درآمد باقیمانده را در گریزگاه‌های دوبی و مکان‌های امن دیگر در نمک می‌خوابانند.

دم‌ودستگاه سیاسی در واشنگتن، پس‌ازاینکه دریافت که طالبان در افغانستان را ازنظر نظامی نمی‌توان شکست داد، چندی است که به جداسازی به‌اصطلاح "طالبان خوب" و "طالبان بد" پرداخته است. در اوج گسیلِ نیروی نظامی به افغانستان، بیش از صد هزار سرباز آمریکایی و ناتو در این کشور حضور داشتند. رئیس‌جمهور اوباما، در آخرین سال ریاست‌جمهوری‌اش، تصدیق کرد که در افغانستان "شرایط امنیتی ناپایدار" است و خطر طالبان که در "برخی موردها تأثیرگذار هم بوده" هنوز تهدید بشمار می‌رود. ایالات‌متحده از روی درماندگی تلاش می‌کند برای دستیابی به پایانی آبرومند در بن‌بست سیاسی و نظامی در افغانستان، گفتگوهای صلح را دوباره به‌راه بیندازد.

به‌تازگی نمایندگان طالبان و دولت افغانستان در شهر دوحه، پایتخت قطر، دیدار کردند. نخستین نشست دو طرف با یکدیگر با تشویق ایالات‌متحده و پاکستان در سال ۲۰۱۳ برگزار شد. این دیدارها، پس از کشته شدن یکی از رهبران طالبان به‌نام ملا اخترمحمد منصور، به‌وسیله یک پهپاد آمریکایی در ماه مه ۲۰۱۶، متوقف شد و طالبان همه ارتباط‌هایش را با آمریکا قطع کرد. گزارش شده است که در ماه اکتبر ۲۰۱۶ هیئت نمایندگی‌ای از طالبان در سفری به اسلام‌آباد- پایتخت پاکستان- با رهبران سیاسی و نظامی پاکستان پیرامون نتیجه گفتگوهای انجام گرفته دیدار داشته‌اند. طالبان هنوز بر این امر پافشاری می‌کند که گفتگوها تنها زمانی می‌توانند سازنده باشند که تمام نیروهای خارجی خاک افغانستان را ترک گفته باشند.

ایالات‌متحده و پاکستان، پیمان صلحی که میان دولت افغانستان و گلبدین حکمت‌یار- یکی دیگر از پیکارجویان بدنام که دست‌هایش به‌خون بسیاری آلوده است- مورد تأیید قرار داده‌اند. تا همین چندی پیش، حزب اسلامی- گروهی که رهبری‌اش را گلبدین حکمت‌یار به‌دست دارد- یکی از متحدان طالبان بود. این شخص در بین پیکارجویان افغانی، شاید یکی از منفورترین در کشورش باشد. او مسئول گلوله‌باران سبعانه منطقه‌های غیرنظامی کابل در زمانی است که رقیبانش کنترل این شهر را در دههٔ ۱۹۹۰/۱۳۷۹ در دست داشتند. هنوز از او به‌نام "قصاب کابل" یاد می‌شود. سخنگوی حکمت‌یار گفت که، آمریکایی‌ها از گفتگوهای میان این گروه و دولت افغانستان آگاهی داشتند. او اظهار خوش‌بینی کرد که به‌زودی تحریم‌ها علیه حکمت‌یار و حزب اسلامی از سوی دولت ایالات‌متحده برداشته خواهند شد.

به‌نظر می‌رسید که دولت اوباما بسیار مشتاق بود دولتی سرهم‌بندی‌شده و متشکل از گروه‌های درماندهٔ سیاسی و قومی در کابل را اعلام کند. دگرگونی‌های اخیر نشان می‌دهند که گروه‌هایی مانند طالبان و حزب اسلامی حکمتیار برای پیوستن به این دولت تشویق خواهند شد. با درنظر گرفتن عزم آمریکا برای نگاه داشتن حضور نظامی‌اش در پایگاه‌های نظامی ماندگار در افغانستان، دشوار خواهد بود که ایالات‌متحده از مردابی که در آن فرورفته است، یعنی مردابی به‌نام افغانستان، بتواند خود را رها سازد. آمریکایی‌های بانفوذی مانند ستانلی مک‌کریستال و دیوید پترائوس - از فرماندهان بالارتبه ارتش آمریکا- افزایش دوبارهٔ نیروهای نظامی در افغانستان را خواهان‌اند. هر دو در افغانستان فرمانده نیروهای نظامی ایالات‌متحده بودند و بخشی از پایه‌وران و کارشناسان آمریکایی‌ای بودند که در بیانیه‌یی خواستار "همیاری پایدار" با افغانستان شدند.

امضاکنندگان این بیانیه بر این عقیده بودند که برای تضمین ثبات منطقه حضور بی‌وقفه نظامی ایالات‌متحده ضروری است. آنان همچنین استدلال می‌کنند که، در مدیریت عملیات نظامی ایالات‌متحده در منطقه، افغانستان دارای نقشی بسیار مهم است. ایران دشمن عمدهٔ امریکا در منطقه بشمار می‌رود. اگر ایالات‌متحده اشغال نظامی خود در افغانستان را گسترش دهد ایران و کشورهای دیگر مانند چین و روسیه که در منطقه سهم دارند نگرانی‌شان بی‌اساس نخواهد بود. توجه برانگیز آن که، هندوستان در بین کشورهایی قرار دارد که به‌حضور ادامه‌دار آمریکا در افغانستان علاقه‌مند است. هندوستان از این هراس دارد که اگر طالبان برگردد، پاکستان بار دگر سلطه‌اش را بر منطقه برقرار خواهد کرد.

ادامهٔ کارنامهٔ ننگین دولت ترکیه ...

حزب جمهوری‌خواه خلق که بزرگ‌ترین حزب مخالف در مجلس ترکیه است، به این اقدام واکنش نشان داده و رهبر آن حزب، کمال کلیچدار اوغلو، تصریح کرده است که نمایندگان با رأی مردم وارد مجلس می‌شوند و باید با رأی مردم کنار بروند. او روند سیاسی کنونی در ترکیه را خطرناک و رو به دیکتاتوری مطلق دانست.

تا کنون دستِ‌کم ۱۲ نمایندهٔ حزب دموکراتیک خلق، ۶۴ شهردار کُرد، و ۳۰۵۱ کارمند بالارتبهٔ هوادار کُردها بازداشت شده‌اند. مأموران تُرک ادارهٔ بیش از ۴۶ شهر را در دست گرفته‌اند.

۲۲ شهر و شهرستان ترکیه در همهٔ ساعت‌های شبانه‌روز زیر مقررات حکومت نظامی به سر می‌برند و دولت اجرای طرح نابود کردن فرهنگ و هویّت کُردها در ناحیه‌ها و منطقه‌هایی مانند سور و دیاربکر و شهرهایی مانند سیرناک را همچنان ادامه می‌دهد.

اراده و خواست مردم جهان باید سازمان ملل متحد را وادار سازد که اردوغان را مسئول ادامهٔ سرکوب مردم کشورش بداند. کمک نظامی و فروش اسلحه به دولت ترکیه باید متوقف شود. ما همبستگی خود را با مردم کرد و مردم ترکیه در مبارزهٔ دشوارشان در راه دستیابی به صلح، و آزادی‌ها و حقوق دموکراتیک، و به‌ویژه با حق خلق کرد ترکیه برای خودمختاری در ادارهٔ امور مربوط به خود در مناطق کردنشین آن کشور اعلام می‌کنیم. افکار عمومی جهان نمی‌تواند بیش از این در برابر شرایط حاکم در ترکیه در ارتباط با وضعیت خلق کُرد خاموش و بی‌عمل بماند.

ادامهٔ مذاکرات بین المللی ژنو...

تُرک] دشواری‌های بیشتری را به همراه خواهد داشت. ما تصمیم گرفتیم به ژنو برویم، با این هدف که کارکردی مثبت و سازنده داشته باشیم تا بتوانیم به تلاش و اقدام دشوار آقای آناستاسیادس [رئیس‌جمهور قبرس] کمکی کرده باشیم. وظیفهٔ میهن‌دوستی ما چنین می‌طلبید. دقیقاً در چنین زمینه‌ای بود که ما از روز اوّل تا آخر نشست، با احساس مسئولیت نسبت به میهن و ملت خود عمل کردیم.

۲. همان‌طور که انتظار می‌رفت، گفتگوها و مذاکرات دشوار، فرساینده، و پُرالتهاب بود. نقش ما ابراز نظر و ارائهٔ پیشنهادهای خودمان برای کمک کردن به رئیس‌جمهور در تنظیم موضع و دیدگاه‌های یونانی‌های قبرس بود. در این کار ما بر مواضع اصولی، بر مواضعی که بتواند به فائق آمدن بر مسئلهٔ کمک کند، هم از نظر مضمون و هم از لحاظ روند و شیوهٔ مذاکرات، تأکید و اصرار داشتیم. در عین حال، سعی ما بر این بود که با تماس گرفتن با افرادی که در حزب‌های سیاسی تُرک قبرس می‌شناسیم، به رهبری جامعهٔ قبرسی‌های تُرک کمک کنیم که مواضع ما را بهتر درک کنند.

۳. به‌رغم دشواری‌های موجود، توانستیم کار را از راه مذاکره به پیش ببریم. به طور مشخص:

یک- هر دو طرف [جامعهٔ ترک‌ها و جامعهٔ یونانی‌های قبرس] نقشه مرزهای پیشنهادی خود را ارائه دادند. واقعیت این است که پیشنهادی که تُرک‌های قبرس ارائه دادند رضایت‌بخش نبود، اگرچه زمینه را برای بازگرداندن درصد بزرگی از سرزمین‌ها به زیر کنترل اداری یونانی‌های قبرس فراهم می‌کند. ارائهٔ نقشه‌های جغرافیایی، چشم‌انداز مذاکرات دشوار در این باره را برای دستیابی به هدف‌هایی که در نظر گرفته بودیم، باز کرد.

دو- بحث اساسی و مفصّلی دربارهٔ مسائل امنیتی، که شامل مسئلهٔ تضمین‌ها و کاهش تأسیسات و تسلیحات نظامی است، آغاز شده است. کاملاً آشکار است که در این مورد، موضع آغازین دو طرف درست در نقطهٔ مقابل یکدیگر قرار دارد. این واقعیت که ترکیه حاضر است در این باره به بحث بنشیند، و با توجه به موضع اعلام شدهٔ بسیاری از کشورهای عضو اتحادیهٔ اروپا و نیز شورای امنیت سازمان ملل متحد مبنی بر اینکه ساختار تضمین کنونی با وضعیت امروزی همخوان نیست، مایهٔ خوش‌بینی محتاطانه‌ای برای دست یافتن به نتیجه‌ای مثبت است. با کار و تلاش مستمرّ، و با استفاده از هر حمایتی که از حل‌وفصل این موضوع می‌شود، می‌توان به نتایجی مثبت رسید.

سه- همچنین، پیشرفت‌هایی در زمینهٔ "حاکمیت" به دست آمد، اگرچه مربوط به مسائل ثانویه می‌شود.

۴. این واقعیت که پیش‌بینی‌های گوناگونی که موجب بروز نگرانی‌هایی در میان مردم شده بود، نقش بر آب شد نیز مهم است. جار و جنجال دربارهٔ اینکه مذاکره در ژنو موجب لغو شناسایی رسمیت "جمهوری قبرس" و دست بالا پیدا کردن جامعهٔ تُرک‌های قبرس خواهد شد، مثل حبابی ترکید. آقای گوتی‌یره، دبیرکل سازمان ملل متحد، بارها از "جمهوری قبرس" و از دو جامعهٔ تُرک و یونانی در آن نام برد. هرچه این ایجاد ترس واهی و تشویش اذهان در آینده تکرار شود، شمار کسانی که آن را باور می‌کنند کمتر و کمتر می‌شود.

۵. تصمیم به ادامهٔ گفتگوها در مورد مسائل امنیتی، بر پایهٔ شیوه‌ای مشخص و معیّن، اقدام مثبتی است. در عین حال، رسیدن به هدف، مستلزم آمادگی خوب ما و همکاری هماهنگ با دولت یونان است. به‌علاوه، مستلزم ادامهٔ روشنگری و گزارش‌دهی به جامعهٔ بین‌المللی دربارهٔ محتوای پیشنهاد ماست.

۶. برای اینکه گفتگو بخت موفقیت داشته باشد، ضروری است که "بازیگران "عمده در این تلاش، از اظهارات آتش‌افروزانه و تنش‌زا خودداری کنند.

۷. مسیر دستیابی به توافقی که به اتحاد مجدد کشور ما بینجامد، پر از دشواری و مانع خواهد بود. برای اینکه امکان حرکت و پیشرَوی موفقیت‌آمیز در این مسیر تا مقصد نهایی را به حداکثر برسانیم، ضروری است که در هر گام اصول لازم برای دستیابی به راه‌حل را اکیداً رعایت کنیم، در نحوهٔ پیشبُرد کار، مسئولیت، و مشارکت جمعی انعطاف‌پذیر باشیم، و در همه حال اتحاد در جبههٔ داخلی را در نظر داشته باشیم. حزب ترقی‌خواه زحمتکشان قبرس "آکل" به اتکای این رهنمودهای اصولی، با میهن‌دوستی، و به دور از تعصّب و کوچک شمردن نقش خود، به تلاش‌هایی که در جریان است یاری خواهد رساند.

۸. "آکل" از مردم قبرس می‌خواهد که از این تلاشی که برای دستیابی به راه‌حل قابل‌قبول صورت می‌گیرد پشتیبانی کنند، از موضع دیرینهٔ "شورای ملّی "حمایت کنند، از جار و جنجال‌های عوام‌فریبانه و بی‌پایه و اساس و زیان‌آور دوری کنند، و درک کنند که نداشتن راه‌حل به معنای حفظ "جمهوری قبرس" و بقای آن نخواهد بود. برعکس، تداوم نرسیدن به یک راه‌حل عادلانه، عملی، و پایدار مثل باتلاقی است که خطرهای عظیمی برای چشم‌انداز آیندهٔ قبرس و مردم آن خواهد داشت.

۹. "آکل" با مسئولیت، جدیّت، و میهن‌دوستی به پشتیبانی خود از مذاکره و تلاش برای رسیدن به راه‌حل ادامه خواهد داد. این آن روندی است که "آکل" در چارچوب همکاری با همهٔ آنهایی در پیش خواهد گرفت که در جامعهٔ تُرک‌ها و یونانی‌های قبرس همین هدف را برای وطن مشترک ما، وطن آزاد و متحد ما دنبال می‌کنند؛ میهنی که در آن تُرک‌ها و یونانی‌ها همراه با یکدیگر در مسیر مشترکشان در امنیت، صلح، و همکاری پایدار گام برمی‌دارند.

*****

پاسخ‌ها آندروس کیپریانو به پرسش‌های خبرنگاران دربارهٔ مسئلهٔ قبرس در گفتگوهای ژنو

س. نظر شما دربارهٔ صحبت‌های اردوغان چیست؟

ج. پیش از هر چیز بگویم که ضروری و مهم است که گفته‌ها با همان عبارت‌های اصلی منتقل شود. من گزارش‌هایی در مطبوعات دیدم که محتوای آنها کاملاً با آنچه در صحبت‌های اردوغان بود تفاوت داشت.

صحبت‌های آقای اردوغان خشنودکننده نیست. امّا باید بگویم که در مقایسه با آنچه او قبلاً اظهار داشته بود، صحبت‌های تازهٔ او گام بزرگی به جلو بود، از این لحاظ که برای نخستین بار او از امکان بیرون بردن همهٔ نیروهای نظامی خارجی از قبرس حرف زده است، که از نظر من بسیار مهم است. موضوع‌های دیگری که او به آنها اشاره کرد، و منظورم به طور عمده موضوع‌های مربوط به حاکمیت است، موضوع‌هایی‌اند که هنوز مذاکره دربارهٔ آنها ادامه دارد. بنابراین، من قضاوت دربارهٔ همه‌چیز را به میز مذاکره موکول می‌کنم. به همین دلیل است که ما، حزب ترقی‌خواه زحمتکشان قبرس "آکل"، قاطعانه بر این باوریم که در این مقطع حسّاس، در هرگونه اظهار نظری چه از سوی ما، و چه توسط ترک‌های قبرس و ترکیه و دیگرانی که نقش مهمی در این بحث‌ها و گفتگوها دارند، باید از پراکنده‌گویی خودداری کرد و در چارچوب موضوع‌های مشخص اظهار نظر کرد.

س. با توجه به آنچه در ژنو مشاهده کردید، فکر می‌کنید آیا این روند واقعاً امکان موفقیت دارد؟

ج. ما اگر معتقد نبودیم که این روند امکان موفقیت دارد، اصلاً وارد آن نمی‌شدیم. نظر من این است که هر چقدر هم که امکان موفقیت و فضای عمل کوچک باشد، باز ما باید از این امکان استفاده کنیم. ما از لحاظ مسئولیتی که در برابر نسل‌های آیندهٔ این کشور داریم، باید وجدانمان راحت باشد که برای حل کردن مسئلهٔ قبرس از هر امکان موجود استفاده کردیم و از هیچ تلاشی فروگذار نکردیم. به نظر من چنین فرصتی وجود دارد. البته دشواری‌های زیادی نیز بر سر راه است. ما این دشواری‌ها را دستِ‌کم نمی‌گیریم، ولی مهم است که ما این مسیر دشوار را طی کنیم. باید ببینیم برآمد نهایی چه خواهد بود. هیچ‌کس نمی‌تواند نتیجهٔ نهایی را پیش‌گویی کند.

س. نظر شما دربارهٔ اشارهٔ اردوغان به "کوکینا" و "مورفو" [دو منطقه در سرزمین‌های اشغال شده توسط ترکیه] چیست؟

ج. من در جلسهٔ عمومی با آقای اردوغان بحث نمی‌کنم. من قبلاً هم گفته‌ام که بخشی از اظهارات و اشاره‌های او اصلاً مورد رضایت ما نیست، و از نظر ما غیرواقع‌بینانه است. امّا باید تکرار و اصرار کنم که آنچه در ملأ عام گفته می‌شود یک چیز است، و جایی که مسائل مورد بررسی و تصمیم‌گیری قرار می‌گیرند چیز دیگری است. این مسائل در سر میز مذاکره بررسی و در مورد آنها تصمیم‌گیری خواهد شد. در مورد مرزهای جغرافیایی و سرزمین‌ها باید بگویم که دو نقشه برای بررسی ارائه شده است. یکی توسط جامعهٔ یونانی‌های قبرس و دیگری توسط جامعهٔ تُرک‌های قبرس. مبنای مذاکرات این دو نقشه است. طبق اطلاعات کلی که ما داریم، باید بگویم که پیشنهاد تُرک‌های قبرس مورد رضایت ما نیست. ما باید تلاش کنیم که به راه‌حلی برسیم که هم برای ما یونانی‌های قبرس و هم برای جامعهٔ تُرک‌های قبرس قابل‌قبول و رضایت‌بخش باشد.

س. آیا نقشه‌ای که جامعهٔ تُرک‌های قبرس ارائه داده است همخوان با اظهارات آقای اردوغان است؟

ج. من منطق این سؤال را متوجه نمی‌شوم. همان‌طور که قبلاً هم گفتم، تکرار می‌کنم که این مسائل باید در سر میز مذاکره بحث و بررسی شود نه در جلسهٔ عمومی.

مذاکرات بین‌المللی ژنو برای وحدت قبرس

در هفته‌های اخیر دور تازه‌ای از تلاش برای حل "مسئلهٔ قبرس" آغاز شد. به نظر می‌رسد که تحوّل‌های سیاسی ماه‌های اخیر در خاورمیانه و اروپا و نتیجهٔ انتخابات ریاست‌جمهوری آمریکا که منعکس کنندهٔ موازنه سیاسی-اجتماعی جدیدی در جهان است، بازیگران اصلی این صحنه را به تشدید تلاش برای پیدا کردن راه‌حلی دائمی و پایدار واداشته است.

قبرس پیشتر جزو مستعمره‌های بریتانیا بود. در سال ۱۹۶۰/۱۳۳۹ قبرس از قدرت استعمارگر بریتانیا مستقل شد. عمده‌ترین ملیت‌های ساکن قبرس، یونانی‌ها و تُرک‌ها هستند. اقلیتی از ارمنی‌ها و مارونی‌ها نیز در این کشور زندگی می‌کنند. ۴۲ سال پیش، نیروهای راستگرای یونانی در قبرس به یاری نیروهای نظامی یونان (در رژیم سرهنگ‌های کودتاگر یونانی که از سال ۱۳۴۶ به مدت ۷ سال در قدرت بودند) در قبرس کودتا کردند تا ضمن برکناری اسقف ماکاریوس، قبرس را ضمیمهٔ یونان کنند. به بهانهٔ این کودتا، نیروهای نظامی ترکیه نیز به قبرس یورش بردند. امّا کودتای راستگرایان به‌سرعت شکست خورد و رژیم کودتایی سرهنگان یونان نیز چند روز بعد از هم پاشید و سرنگون شد، ولی ۳۷ درصد از خاک قبرس، در شمال این کشور، در اشغال ترکیه باقی ماند که هنوز هم این اشغال نظامی با حضور ده‌هاهزار نیروی نظامی ترکیه (حتّی بیشتر از نیروهای نظامی جمهوری قبرس) ادامه دارد. بخش جنوبی قبرس به طور عمده یونانی‌نشین است. در پی اشغال کشور توسط ترکیه، ده‌ها هزار نفر از ساکنان تُرک و یونانی در شمال و جنوب قبرس را در روندی شبیه به اسکان یهودیان در شهرک‌های اسرائیلی در خاک فلسطین، در داخل قبرس جابه‌جا کردند. تُرک‌ها را به بخش شمالی کشور کشاندند، و یونانی‌های ساکن شمال قبرس را به بخش‌های جنوبی راندند. علاوه بر ترکیه، یونان و بریتانیا نیز در قبرس حضور نظامی و پایگاه نظامی دارند. هزاران نیروی »حافظ صلح «از کشورهای گوناگون جهان نیز زیر نظارت سازمان ملل متحد در قبرس حضور دارند. تشدید تلاش‌ها برای حل »مسئلهٔ قبرس «و وضعیت سیاسی-اجتماعی و به‌ویژه حاکمیت ملیت‌های ترک و یونانی ساکن این کشور، در سال‌های اخیر به برگزاری دیدارهای و نشست‌ها و گفتگوهای جدّی میان رهبران جوامع یونانی و ترک قبرس انجامیده است. تازه‌ترین دور این مذاکرات در اواخر دی ماه امسال زیر نظارت دبیرکل سازمان ملل متحد در ژنو برگزار شد.

رهبری حزب ترقی‌خواه زحمتکشان قبرس (آکل) همواره اعلام کرده است که فقط از طریق مذاکره می‌توان به راه‌حل صلح‌آمیز و پایدار و مورد توافق دو طرف رسید. کمونیست‌های قبرس بر پایهٔ تجربهٔ مشخص کوشش‌های به ثمر نرسیده در ۴۲ سال گذشته به این باور رسیده‌اند که راه‌حل نهایی باید مبتنی بر اصول منشور سازمان ملل متحد و در چارچوب سازمان ملل متحد، و نیز بر اساس قوانین بین‌المللی و اروپایی باشد.

در دو روز اوّل مذاکرات ژنو (۲۱ و ۲۲ دی) سران دو جامعهٔ یونانی و ترک قبرس به بحث و بررسی دربارهٔ موضوع‌های دیرینه و هنوز باقی‌مانده و مورد اختلاف در زمینهٔ داخلی پرداختند که از آن جمله می‌توان به این مسائل اشاره کرد: حاکمیت هر ملیت، اقتصاد در بخش‌های گوناگون کشور، و نیز سرزمین‌هایی که به دلیل اشغال ترکیه در ۴۲ سال گذشته همواره مورد مشاجره بوده است. در روز ۲۳ دی کنفرانس ژنو دربارهٔ مسئلهٔ قبرس با تمرکز بر جنبه‌های بین‌المللی مسئله، یعنی جنبه‌های امنیتی، تضمین‌های امنیتی، خروج نیروهای نظامی از سرزمین‌های قبرس به بحث و بررسی مسئله ادامه داد. در نشست علاوه بر نمایندگان سه »قدرت ضامن «(ترکیه، یونان، و بریتانیا، طبق عهدنامهٔ استقلال قبرس در سال ۱۹۶۰)، نمایندگان جمهوری قبرس، دو جامعهٔ یونانی و تُرک قبرس، سازمان ملل متحد، و اتحادیه اروپا نیز در سر میز مذاکره جمع بودند. این نخستین بار بود که ترکیه در سر میز مذاکره در مورد حل‌وفصل مسئلهٔ قبرس حاضر می‌شد. با توجه به ارتباط‌های گسترده‌ای که آکل با حزب‌های جامعهٔ تُرک‌های قبرس و بازیگران بین‌المللی در این عرصه دارد، و همچنین ارائه پیشنهادها و ایده‌های دقیق و مطالعه شده توسط این حزب، باید گفت که رهبری آکل در این مذاکرات نقش تحسین‌برانگیز و برجسته‌ای ایفا کرد.

با وجود برخی اختلاف‌هایی که آکل در مورد چگونگی برخورد رئیس‌جمهور آناستاسیادس به برخی از جنبه‌های این مذاکرات داشت، آکل تمام قدرت و امکانات خود را برای موفقیت این مذاکرات در مسیر آزادی و تحقق وحدت مجدد قبرس و مردم آن بسیج کرد. در ادامه، ترجمهٔ بیانیهٔ رفیق آندروس کیپریانو، دبیرکل حزب برادر آکل را برای اطلاع خوانندگان نامهٔ مردم منتشر می‌کنیم که پس از برگزاری کنفرانس ژنو انتشار یافت. در این بیانیه، و در چند پرسش و پاسخ با رفیق کیپریانو که پس از بیانیه آمده است، به موضوع‌های کلیدی مورد بحث در کنفرانس ژنو اشاره شده است. ما به‌ویژه توجه ترقی‌خواهان میهنمان را به شیوهٔ سازنده و پختهٔ رفقای قبرسی در زمینهٔ مشارکت در مذاکرات، برخورد با طرف‌های مقابل در مذاکرات، و همچنین پرهیز از اظهارنظرهای غیرمسئولانه و توجه اکید به توان نیروها و تلاش برای بهره‌برداری از امکان موجود جلب می‌کنیم.

بیانیهٔ رفیق آندروس کیپریانو، دبیرکل کمیتهٔ مرکزی حزب ترقی‌خواه زحمتکشان قبرس "آکل"، ۱۴ ژانویه ۲۰۱۷ - (۲۵ دی ۹۵)

دربارهٔ تحوّل‌های اخیر پیرامون مسئلهٔ قبرس

۱. زمانی که دعوت رئیس‌جمهور کشور به دستمان رسید که همراه او برای مذاکره به ژنو برویم، می‌دانستیم که نشست ژنو، نشستی دشوار، حسّاس، و تعیین‌کننده در مورد مسئلهٔ قبرس خواهد بود. می‌دانستیم که اختلاف موضع دو طرف [یونانی و

ادامه در صفحه ۱۵

23 January 2017

لطفاً در مکاتبات خود با آدرس های زیر از ذکر هرگونه نام اضافی خودداری کنید.

آدرس های پستی:
1. Postfach 100644, 10566 Berlin, Germany
2. B.M. Box 1686, London WC1N 3XX, UK

آدرس های اینترنت و "ای-میل"
http://www.tudehpartyiran.org
E-Mail: dabirkhaneh_hti@yahoo.de

شمارهٔ فاکس و تلفن پیام گیر ما
004930
23629727

حزب تودهٔ ایران
Tudeh Party of Iran

Nameh Mardom No. 1017
Central Organ of the Tudeh Party of Iran